که به آب زیاد ضرورت ندارند در دشت و صحرا میرویند. صحرای کبیر افریقا، دشت کالاهاری افریقا وصحرای گوبی در آسیا مثالهای عمدهٔ آن محسوب میشوند.

سطح مرتفع:

زمین هموازی که نسبت به زمین چهار اطراف خود بلندتر واقع گردیده باشد، سطح مرتفع گفته میشود. سطوح مرتفع پامیر، تبت و دکن مثالهای آن است. سطح مرتفع پامیر به نام بام دنیا یادمیشود.

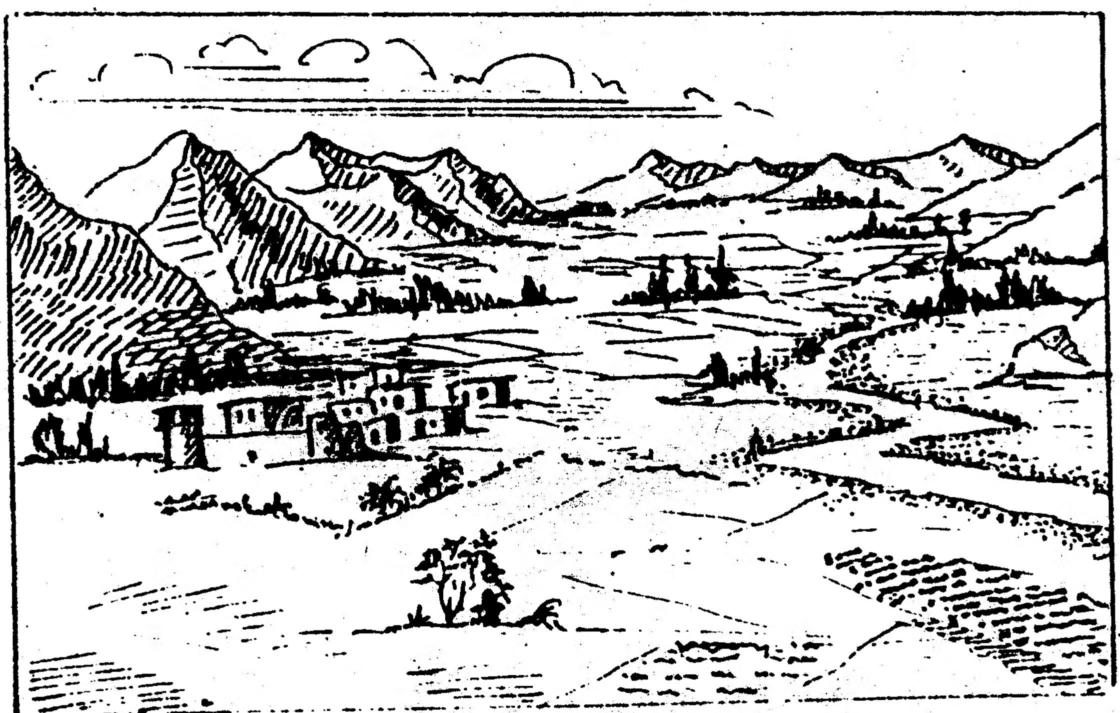
میدان:

یك ساحهٔ وسیع هموار ویا نیمه هموار به نام میدان یادمیگردد. این نوع ساحه ها در صورت موجودیت آب، مناطق حاصلخیز زراعتی را تشکیل میدهند.

وادی:

به آن مناطق هموار و سرسبز گفته میشود که دربین کوهها و تپه ها اخذ موقع نموده و بلندی آن کمترباشد؛ مثل: وادی کابل، وادی نیل درمصر وغیره.

وادی

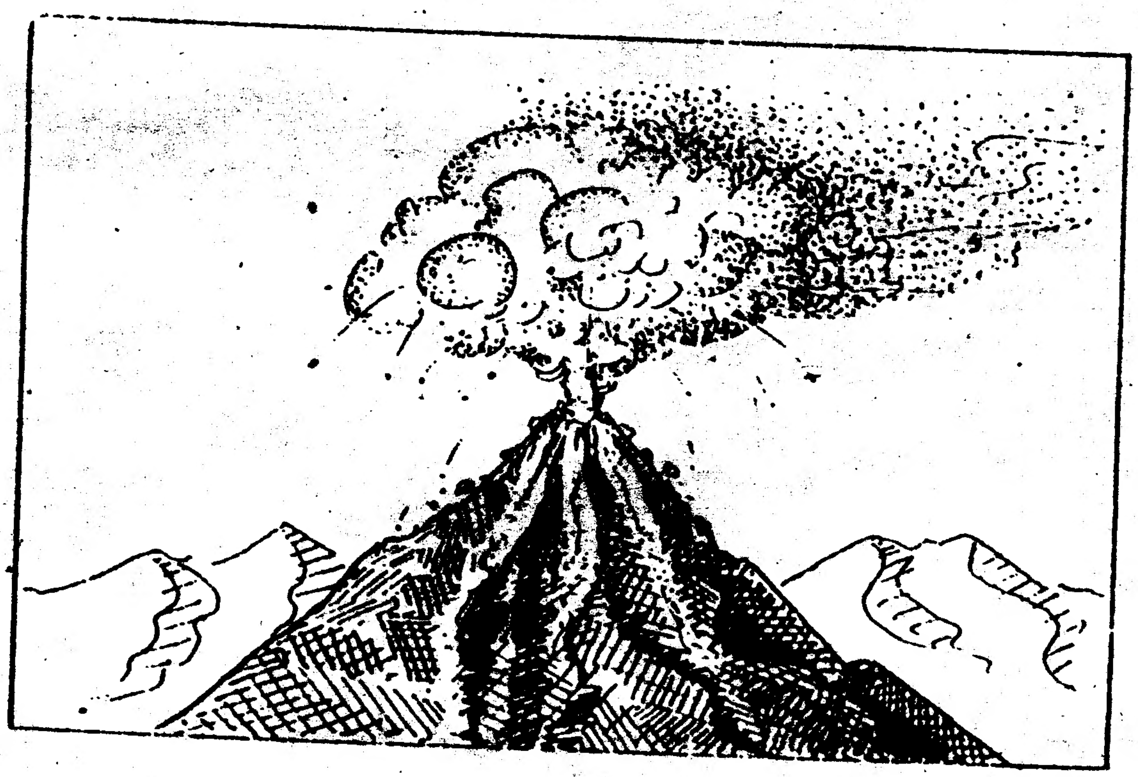


وادی کابل توسط دریای کابل و وادی نیل توسط دریای نیل آبیاری میگردد.

آتش فشان:

بعض اوقات از مناطق مختلف کوهستانی ویا از قسمتهای مختلف زمین، مواد آتش فشانی به شکل آتش، دود و لاوا خارج میشوند. خانه ها، جنگلها وغیره را ازبین میبرند، این نوع فعالیت را به نام فعالیت آتش فشانی یادمیکنند.

آتشفشان



سنگهایی که درنتیجهٔ سرد شدن این مواد تشکیل

میشود، به نام احجار ناریه یادمیگردند. اگر این نوع فعالیت در مناطق کوهستانی رخ دهد، این کوهها به نام کوههای آتش فشانی یادمیشوند. آتش فشان دونوع میباشد: آتش فشان فعال و آتش فشان خاموش. نمونه های آتش فشان فعال درجاپان و نمونه های آتش فشان خاموش در افغانستان فراوان است.

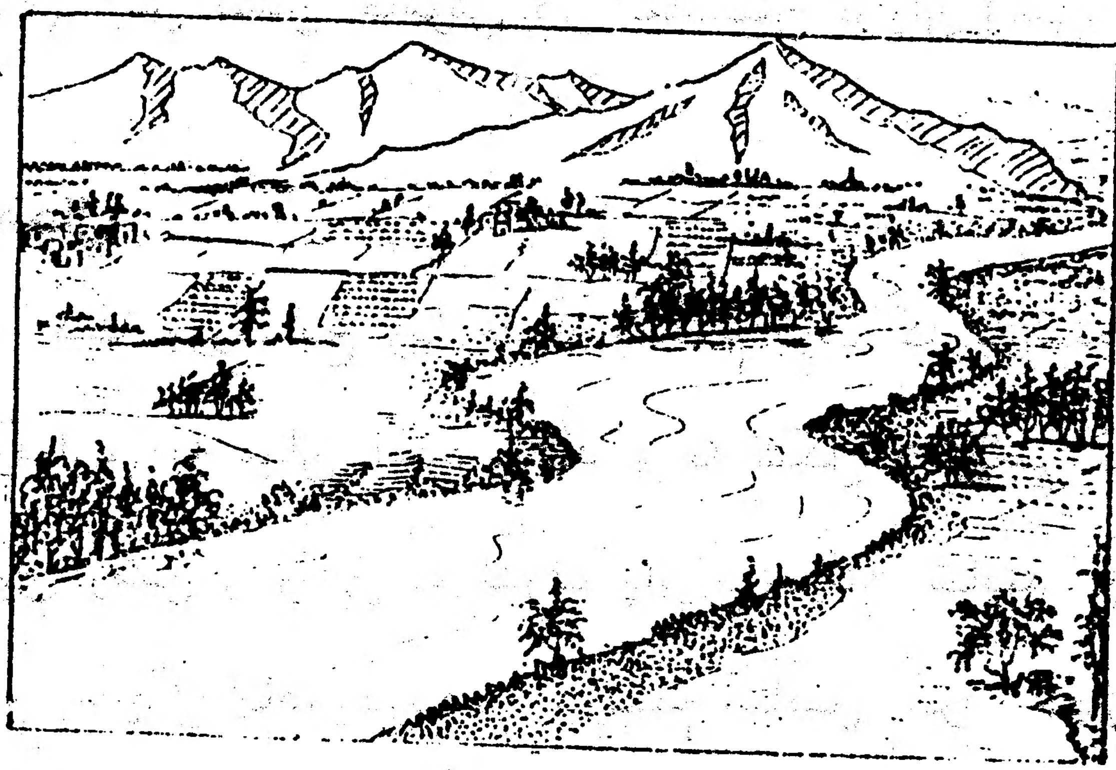
یخچال:

کتلهٔ بزرگ یخ ویا طبقهٔ ضخیم برف که درنتیجهٔ برفباری به میان آمده باشد و به شکل تدریجی در روی زمین و وادی به طرف پایین حرکت نمایند، به نام یخچال یادمیگردد. درتمام مناطق سرد جهان مناطق یخچالی وجود دارد. در افغانستان درمناطق مرتفع هندوکش و کوهٔ بابا یخچالهای دایمی موجود است.

دریا:

آب فراوان برف و باران که از کوهها و تپه ها سرازیر میشود، بایك دیگر یکجا شده و درخشکه ها جریان پیدا نمایند و بلآخره درجهیل، خلیج، بحیره و

دریا



بحر دهانه بگیرد، یابه دریای دیگر وصل شود، به نام دریا یادمیگردد. بعضی دریاها در ریگستانها نیز جذب میگردند. از دریا برای آبیاری زمینهای

زراعتی و تولید برق نیز استفاده به عمل می آید. دریاهای نیل، امازون، کانگو، سند، گنگا و آمو از جملهٔ دریاهای مشهور جهان محسوب میشوند.

منبع دریا:

منبع دریا جایی است که از آن جا دریا سرچشمه میگیرد. منبع بعضی دریاها را آب باران تشکیل میدهد، درحالیکه منبع دریاهای دیگر را برفها و یخچالها دایمی به وجود می آورند.

مصب دریا:

مصب دریا به جایی اطلاق میگردد که یك دریا به دریای دیگری یکجا میشود ویا درجهیل، بحیره و بحر دهانه میگیرد. دریای آمو درجهیل ارال میریزد و دریای کابل درمنطقهٔ اتك به دریای سند وصل میشود.

معاونین دریا:

آن آب ودریایی که با دریای اصلی یکجا میشود، به نام معاون دریا یادمیگردد. دریای الیشنگ، الینگار وکنر، به نام معاونین دریای کابل یادمیشوند.

بحر:

قطعات بزرگ آب که قسمت وسیع سطح زمین را پوشانیده به نام بحر یادمیشوند و عبارت انداز: بحرهند، بحرمنجمدشمالی، بحراطلس یا اتلانتیك و بحرالکاهل. از این ابحار به جز از بحرمنجمدشمالی برای حمل و نقل اموال تجارتی، مسافرین و کشتیهای خورد و بزرگ استفاده میشود.

بحیره:

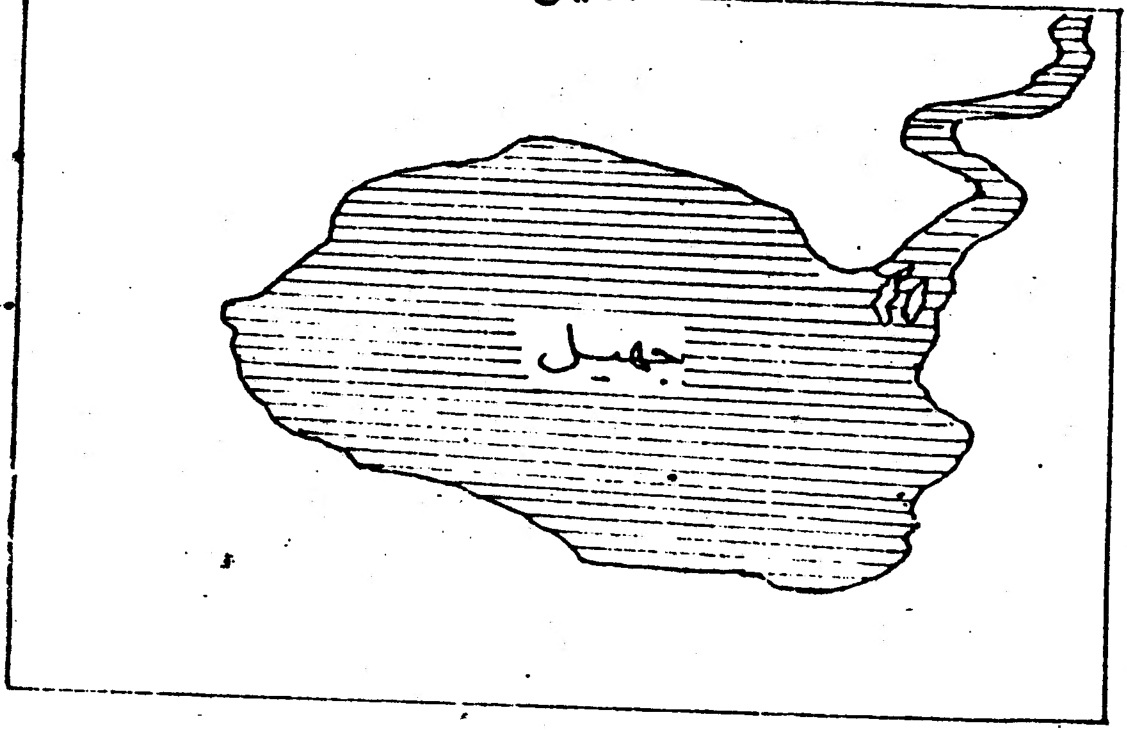
بحیره ها نیز قطعات بزرگ آبی اند که به مقایسهٔ ابحار کوچکتر میباشند. از بحیره ها برای حمل و

نقل و عبور و مرور کشتیها استفاده به عمل می آید.
بعضی از بحیره های مشهور دنیا ازاین قرار اند:
بحیرهٔ سیاه، بحیرهٔ کسپین، بحیرهٔ مدیترانه، بحیرهٔ
احمر و بحیرهٔ عرب.

جهیل:

جهیل به آن بخش آب زمین اطلاق میگردد که یك

جهیل



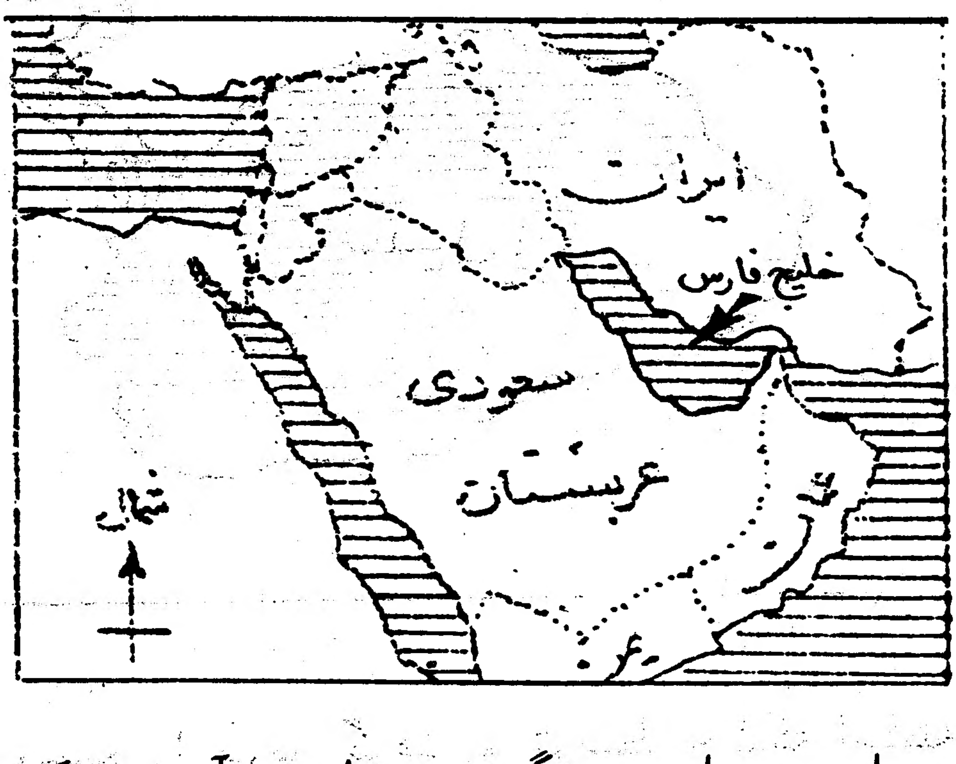
ساحهٔ وسیع را دربر گرفته و توسط خشکه احاطه شده

باشد. آب بعضی دریاها درجهیل میریزند و در آن جا جمع میشوند. آب بعضی جهیلها شیرین و بعضی نمکی میباشد. جهیلهای معروف دنیا عبارت انداز: ورال، بایکال و ویکتوریا.

خلیج:

خلیج عبارت از: آبی است که درخشکه پیشرفته

خلیج



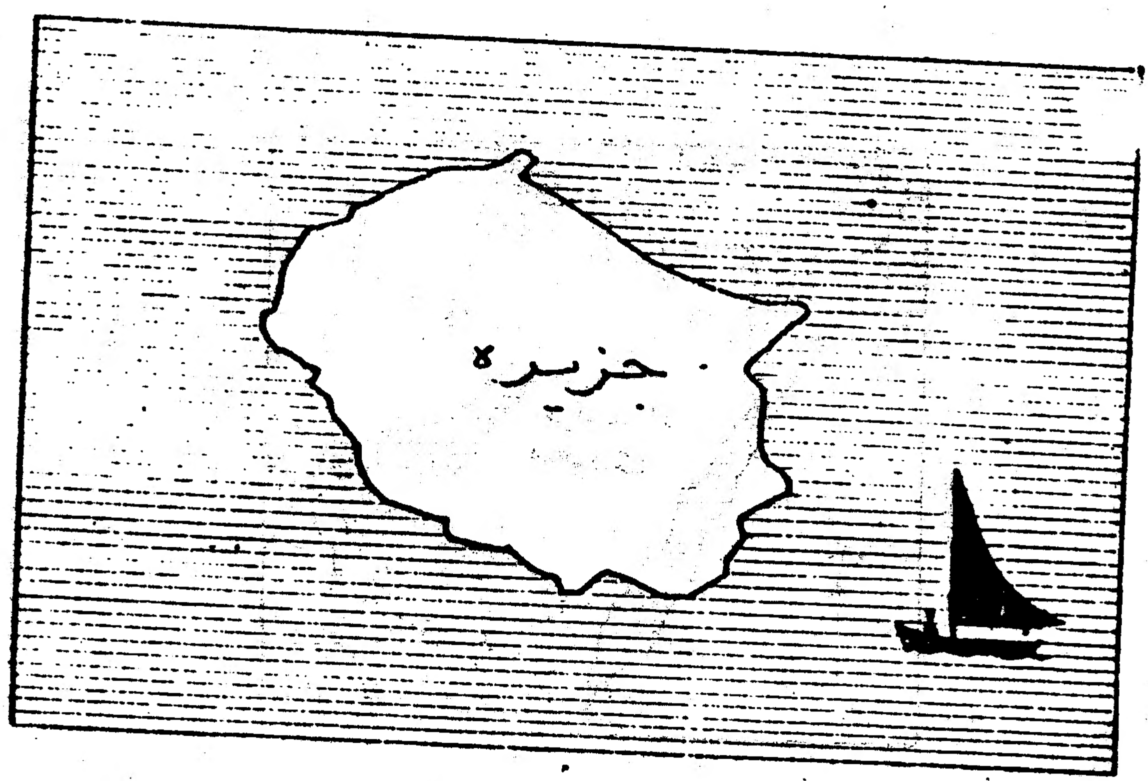
باشد ویا به عبارت دیگر سه طرف آن خشکه ویک

طرف آن آب باشد؛ مانند: خلیج فارس، خلیج بنگال و خلیج مکسیکو.

جزیره:

قطعه زمین یاخشکه یی را گویند که چهارطرف آن آب باشد؛ مانند: جاوا، سوماترا، گرینلیند وغیره.

جزیره



تمرین

۱- مدرسه جای چه میباشد ؟

۲- مقصود از آموختن علم در مدرسه چیست؟

۳- اگر در راه آموختن علم و جهاد بمیریم کدام درجه را کمایی میکنیم؟

و) اجتماع:

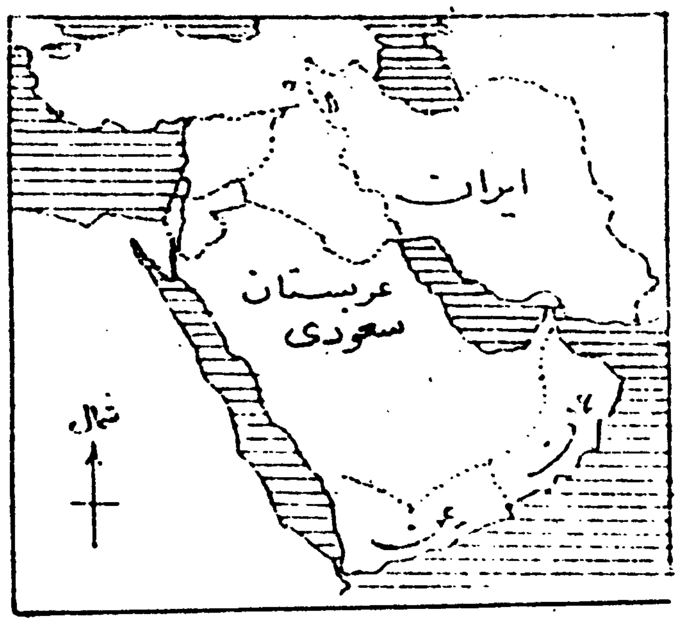
اجتماع از مجموع افراد خانواده هابه وجود می آید در اجتماع اسلامی انسانها مکلف اند که مطابق قوانین اسلامی زنده گی کنند، با همسایه ها واقارب خویش نیکی نمایند، به شادی آنها شاد و به غم آنها غمگین باشند و اگر بتوانند با آنها کمك لازم نمایند.

در اجتماع،اقارب نزدیك ما چون کاکا، ماما، عمه،

جزیره نما (شبه جزیره)

قطعه خشکه یی که در آب پیشرفته باشد ویا قطعه زمینی که سه طرف آن آب ویك طرف آن به خشکه وصل باشد، به نام جزیره نما یادمیگردد؛ مانندجزیره‌نماهای هندوچین، نیم قارهٔ هند، عربستان وغیره.

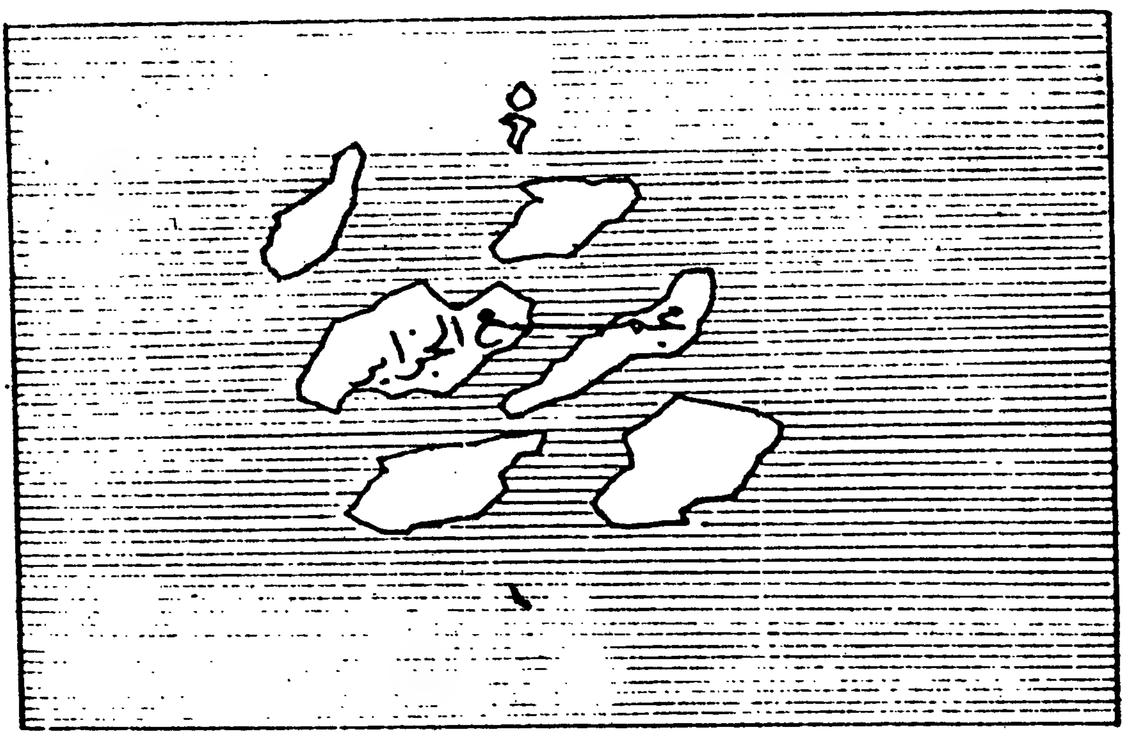
جزیره نما



مجمع الجزایر:

مجموعهٔ چند جزیره یی که در نزدیکی همدیگر واقع شده باشند، به نام مجمع الجزایر یادمیگردد؛ مانند: مجمع الجزایر جاپان، فلپین وغیره.

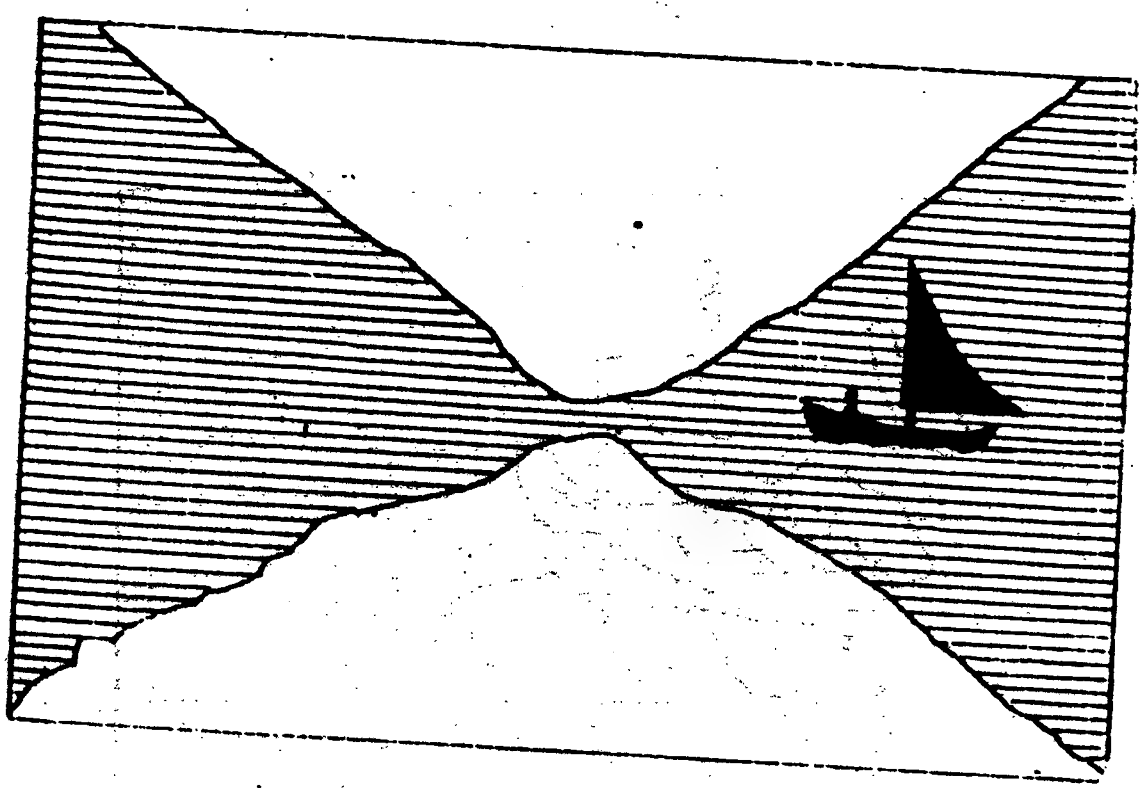
مجمع الجزایر



آبنا:

آب باریکی است که دوخشکه را ازیك دیگر جدا و دوآب را باهم وصل میسازد؛ مانند: آبنای بیرنگ که بین قارهٔ آسیا و امریکا موقعیت دارد و بحیرهٔ بیرنگ را با بحرمنجمدشمالی وصل میکند. آبنای جبل الطارق دربین هسپانیه و مراکش قرار دارد.

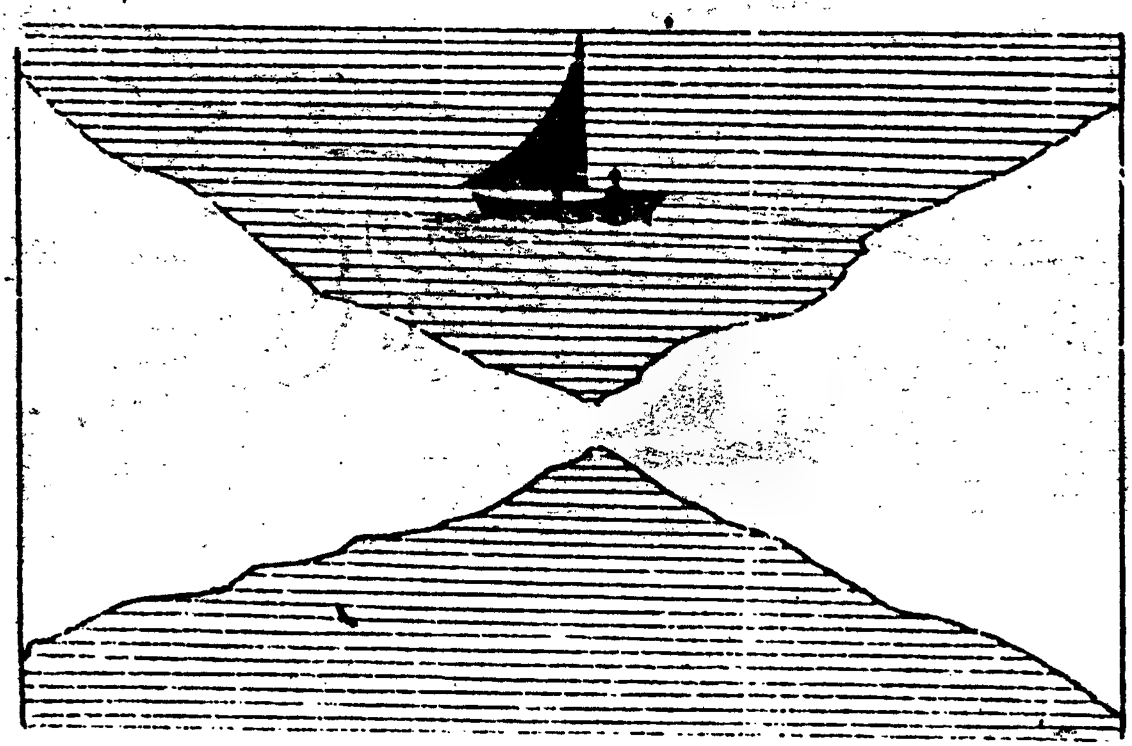
آبنا



خاکنا:

قطعهٔ باریك زمین است که دوآب را از همدیگر جدا و دوخشکه راباهم وصل مینماید؛ مانند: امریکای مرکزی که امریکای شمالی را با امریکای جنوبی وصل میسازد و بحر الکاهل را از بحراطلس جدامینماید.

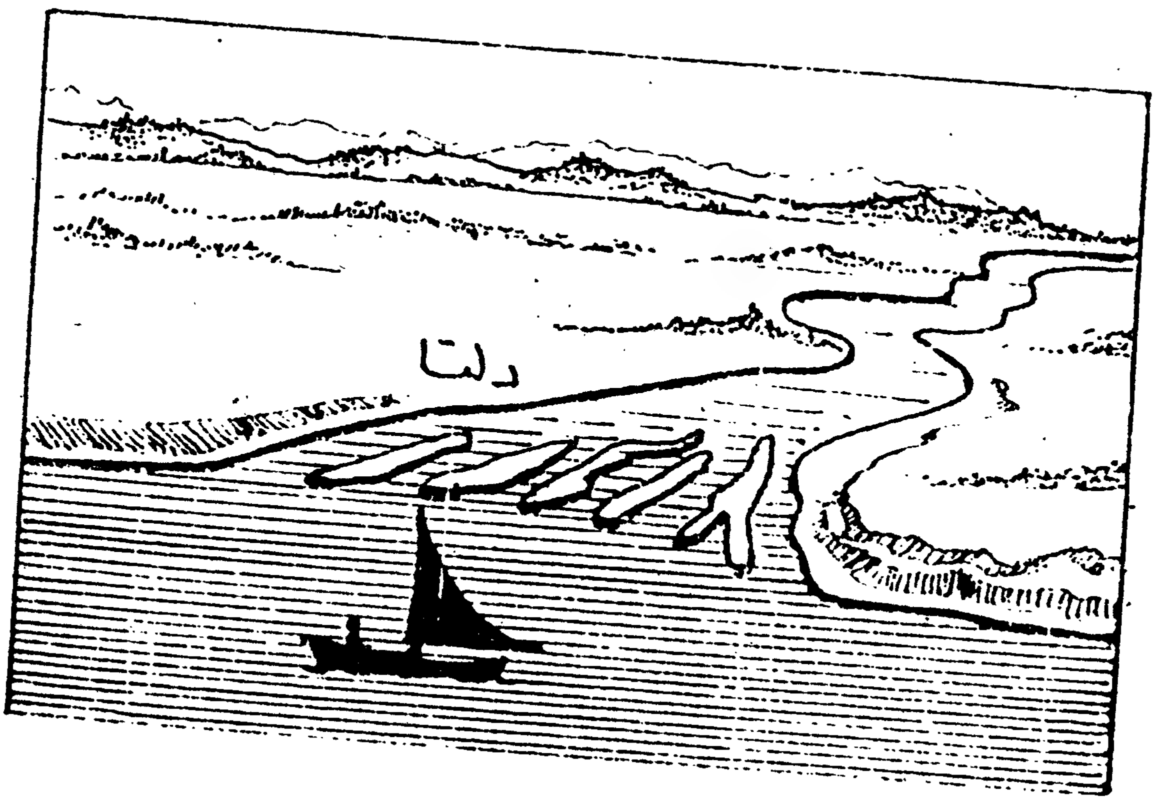
خاکنا



دلتا:

بعضی دریاها درمصب خویش درنتیجهٔ ترسب مواد به شاخه های خورد و بزرگ تقسیم میگردند و شکل مثلثی را اختیار میکنند، همین شکل مثلثی‌را درمصب دریاها دلتا میگویند؛ مانند: دلتای دریای نیل وغیره.

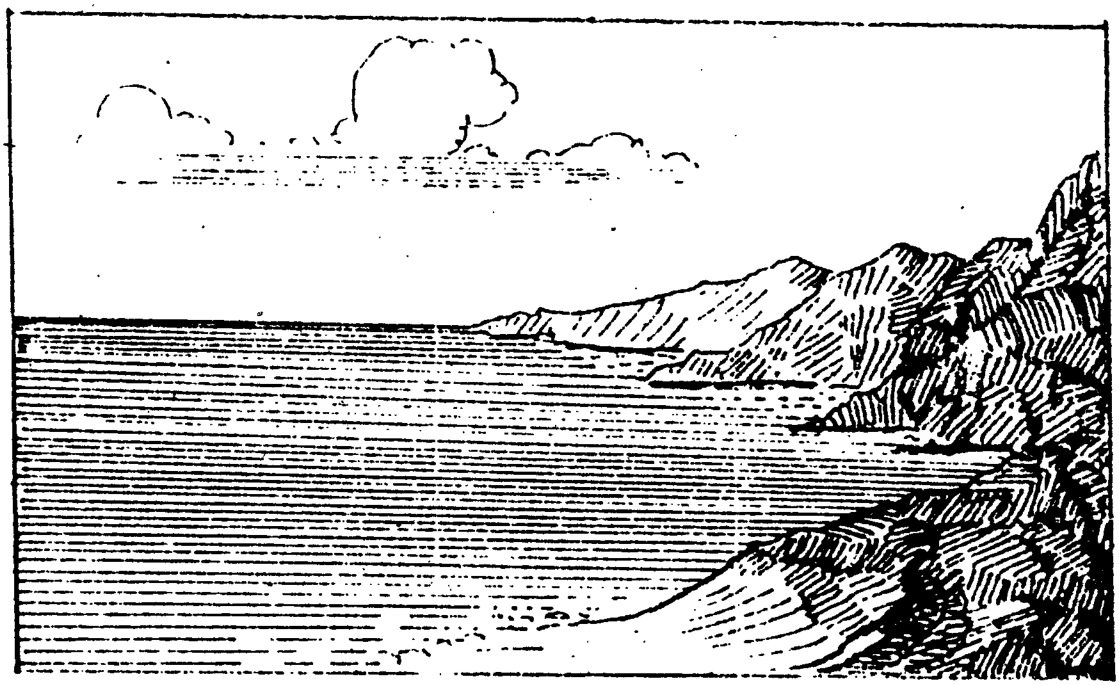
دلتا



ساحل:

آن بخشی ازخشکه که در کنار دریا، جهیل، بحیره و بحر موقعیت داشته باشد، به نام ساحل یادمیگردد.

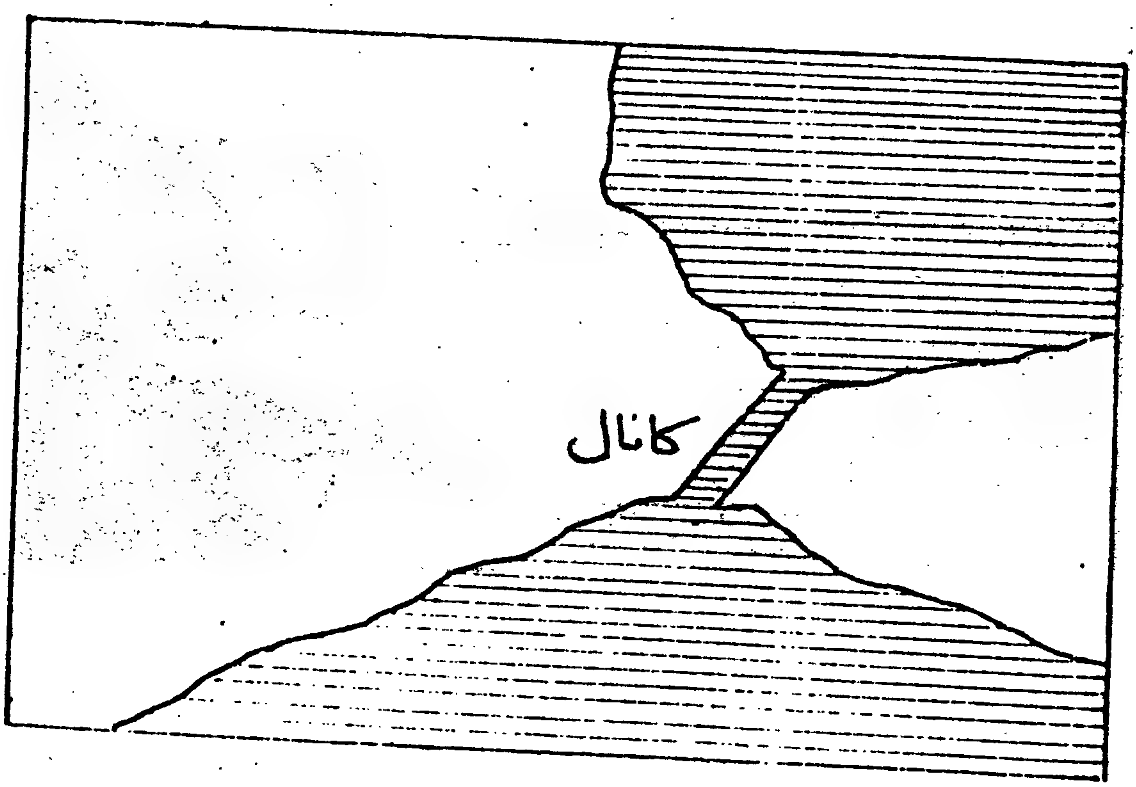
ساحل



کانال:

نهر یاجوی بزرگی که به منظور آبیاری وکشتیرانی حفر شده باشد، به نام کانال یادمیگردد. کانالهای که به منظور کشتیرانی حفر شده باشند دوآب را باهم وصل میسازند؛ مانند: کانال سویز و کانال پانامه.

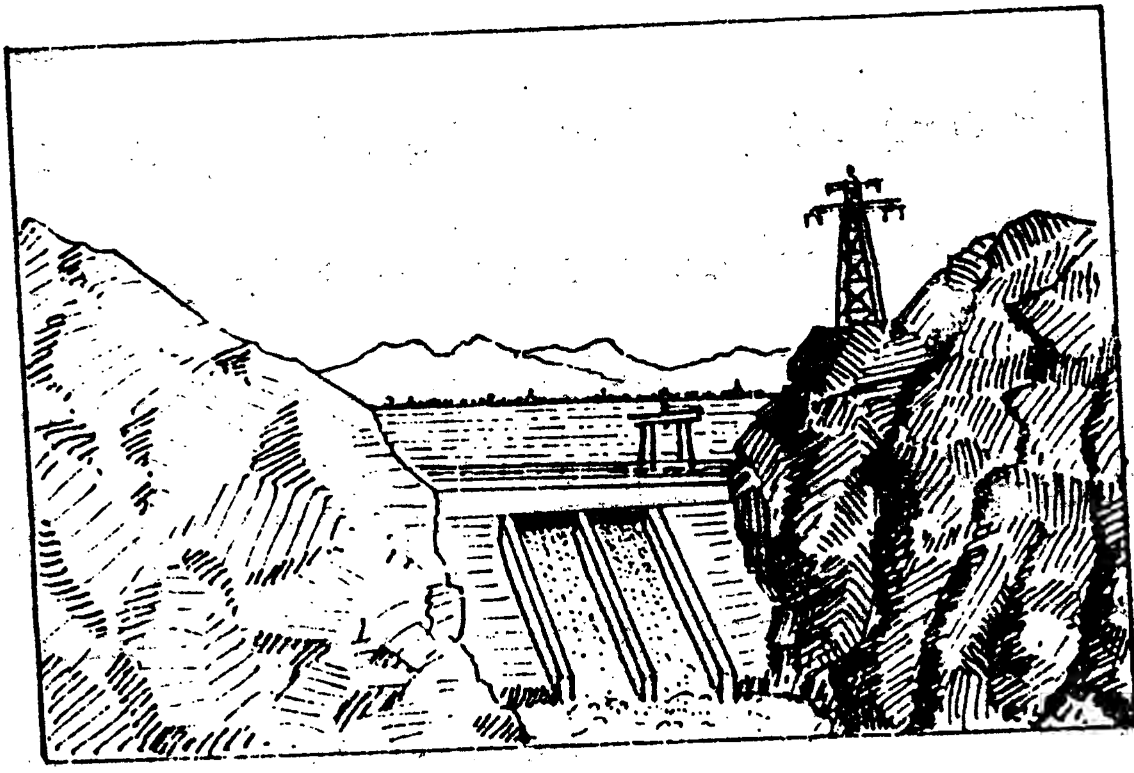
کانال



بند:

بند دیواری است که بالای دریا به منظور ذخیره کردن ویا گرداندن آب ساخته شده باشد. بعضی بندها برای تولید برق و عده یی دیگری به منظور آبیاری ساخته میشوند.

بند



بندر:

آن ساحهٔ یك کشور که از آن برای حمل ونقل مواد و رفت وآمد باکشوردیگری استفاده صورت میگیرد به نام بندر

یادمیگردد؛ مانند: بندر اسلام قلعه و بندر تورخم.
منطقه یی که درجوار دریا، جهیل، بحیره، خلیج و بحر موقعیت داشته باشد و برای حمل ونقل کشتیها از آن استفاده به عمل آید نیز به نام بندر یادمیشود؛ مثل: بندرکراچی و بندرکلکته.

چشمه:

یك مقدار از آب برف و باران در زیر زمین نفوذ کرده در آن جا ذخیره میشود، این آب از سوراخهای زمین به شکل چشمه ها میبرآید. چشمه ها آب صاف و پاك دارند. مردم برای کشتزارها و آب آشامیدنی از آن استفاده میکنند. آب بعضی چشمه ها برای تداوی امراض جلدی مفید میباشد.

کاریز:

آن قسمت آب تحت الارضی که درنتیجهٔ حفر و کندن زمین درسطح زمین جریان نماید، به نام کاریز

یادمیگردد. اکثریت کاریزها در دامنهٔ کوهها و تپه ها حفر میشوند. درمناطق مختلف افغانستان،این نوع کاریزها به منظور آبیاری حفر گردیده اند .

واحه:

قطعه زمینی که در دشت و صحرا توسط آب دوامدار آبیاری گردد و مجل بودوباش انسانها هم باشد، به نام واحه یادمیشود.

باطلاق:

لجنزاری که دارای عمق است و منبع بزرگ گل و لای و لجن محسوب میشود به نام باطلاق یادمیشود. به عبارت دیگر به بخشی از زمین اطلاق میگردد که دارای آب کم عمق بوده،نباتات آبی در ِگل ولای آن بروید و رفت و آمد در آن مشکل باشد.

آبشار:

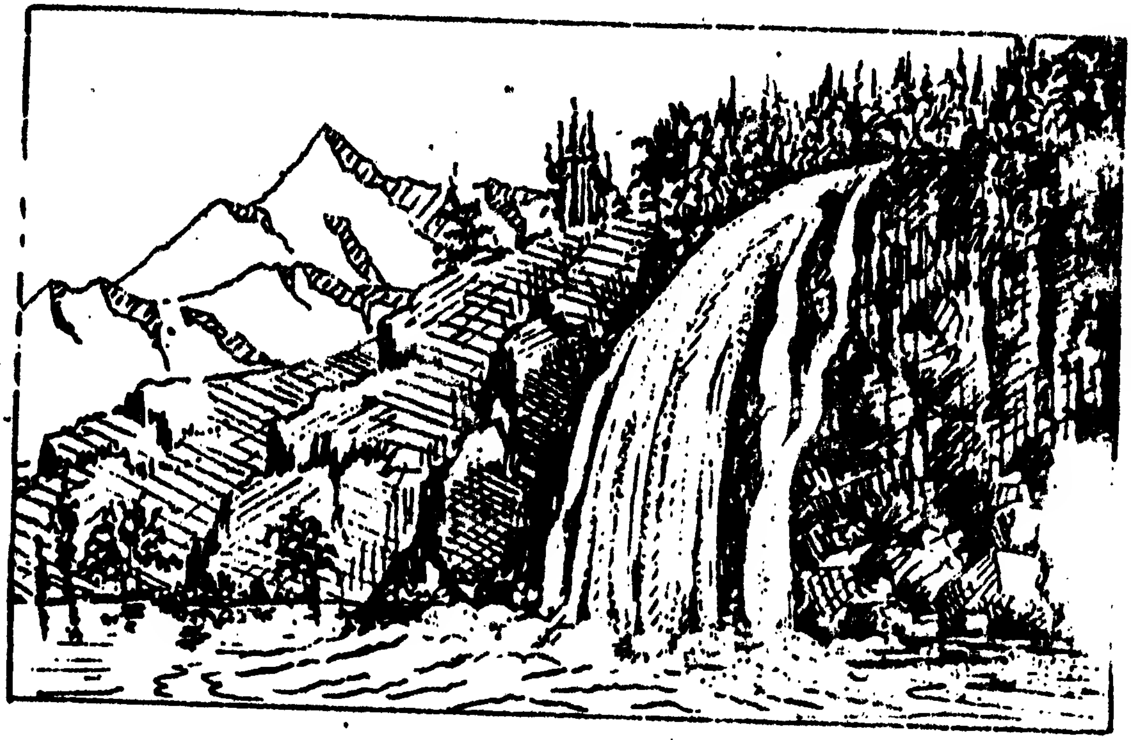
آب دریاها و انهاری که از جاهای مرتفع و بلند

خاله و فرزندان آنها در درجهٔ اول و همسایه ها در درجهٔ دوم قرار میگیرند. معلم، مدیرمکتب، سرمعلم، مستخدم مدرسه، همصنفان وتمام شاگردان مدرسه نیز اعضای اجتماع ما محسوب میشوند که بالای همدیگر اسلامی دارند. ارزش یك عالم مسلمان در اجتماع بسیار زیاد میباشد؛ زیرا عالم با کوششهای میتواند مردم جامعه را از بدیها منع کند و به طرف نیکیها رهنمایی نماید. مردم عامهٔ دیگر از دکاندار، کتاب فروش، بزاز، قصاب، نانوا وغیره نیز در اجتماع نقش مهمی دارند که اگر مطابق قانون اسلامی رفتار کنند اعضای مفید جامعه اسلامی به‌شمار میروند.

مسلمانها در هرجایی که زنده گی میکنند، اگر درافغانستان یا پاکستان، ایران یاعربستان ویا ممالك دیگر جهان باشند، باهم برادر اند. بنابرآن لازم

کوهستانی پایین میریزد، به نام آبشار یادمیشود؛ مانند: آبشار نیاگارا که از آبشارهای بزرگ و مشهور دنیا به شمار میرود.

آبشار



رأس (دماغه):

پیشرفته گی خشکه در آب ویا منطقهٔ ساحلی بلندیکی که در آب پیشرفته باشد، به نام رأس یادمیشود؛ مانند: دماغه امید (درجنوب افریقای جنوبی)؛ دماغه گواردافویی (درشرق سومالیه) وغیره.

منابع طبیعی:

منابع طبیعی چگونه گی یك منطقه رانشان میدهد. منابع طبیعی به موادی اطلاق میشود که درطبیعت یافت شده و برای انسانها مفید باشد؛ به طور مثال: خاك و آب منابع طبیعی مهم محسوب میگردند. زغال سنگ، تیل، گازطبیعی، نباتات و حیوانات هم منابع طبیعی خیلی مفید پنداشته میشوند. بعضی مناطق دارای منابع طبیعی فراوان و بعضی مناطق منابع طبیعی کمتر دارند.

اقلیم:

اقلیم عبارت از آب و هوای یك منطقه، ساحه یایك کشور است که از نظر درجۀ حرارت، رطوبت، بارنده گی ویا باد متاثر میگردد.

تمرین

۱- جغرافیه از چه بحث میکند ؟

۲- شکل زمین را بیان کنید ؟

۳- چگونه میتوانیم که زمین را مجسم سازیم؟

٤- قاره و منطقه از همدیگر چه فرق دارند ؟

٥- نقشه چیست؟

٦- نیم کره های روی زمین را نام بگیرید ؟

۷- قطب چیست؟

۸- زمین چند نوع حرکت دارد ؟

۹- فصلهای نیم کرهٔ شمالی و جنوبی از هم چه فرق دارند ؟

۱۰- طول شب و روز باهمدیگر چه رابطه دارد ؟

۱۱- طول البلد و عرض البلد را درنقشه نشان دهید ؟

۱۲- مبداء طول البلد را نام بگیرید ؟

۱۳- مبداء عرض البلد کدام درجه بوده وبه نام چه یادمیشود ؟

۱٤- خطوط سرطان و جدی بالای کدام عرض البلد موقعیت دارند ؟

۱۵- کوه و دریا را تعریف کنید ؟

۱٦- دشت و صحرا چه خصوصیت دارند ؟

۱۷- آتش فشان و یخچالها را تعریف کنید ؟

۱۸- درجهان چندبحر وجود دارد، آن را درنقشه نشان دهید ؟

۱۹- آبنا چیست؟

۲۰- جزیره، جزیره نما، خلیج و جهیل از هم چه فرق دارند ؟

فصل دوم

براعظم آسیا

انسانها درپنج قارهٔ جهان زنده گی میکنند. این قاره ها عبارت انداز: آسیا، امریکا، افریقا، اروپا و اقیانوسیه. دراین جاتنها قارهٔ اسیا را طور مختصر مطالعه میکنیم.

۱- موقعیت وحدود اربعه:

طرف شمال این قاره بحرمنجمدشمالی، طرف جنوب آن بحرهند، طرف شرق آن بحرالکاهل یا بحرآرام، طرف غرب آن کوههای اورال (یورال) و براعظم اروپا و طرف جنوب غرب آن بحیرهٔ مدیترانه و بحیرهٔ سرخ واقع میباشد.

قارهٔ آسیا ازسه طرف توسط آب و ازیك طرف توسط خشکه احاطه گردیده است. قارهٔ اروپا مثل

یك جزیره نما درشمال غرب قارهٔ آسیا موقعیت دارد. بنابرآن، بعضی اوقات آسیا و اروپا یك قاره محسوب میشوند که آن را به نام یوریشیا یادمیکنند.

قارهٔ آسیا از قارهٔ اروپا توسط کوهها و دریای یورال، بحیرهٔ کسپین، بحیرهٔ سیاه، آبناهای باسفورس و دردانیل جداشده است. همچنان،قارهٔ آسیا از قارهٔ افریقا توسط کانال سویز و بحیرهٔ احمر جداشده است.

۳- مساحت:

مساحت قارهٔ آسیا ٤٤ ملیون کیلومتر مربع محاسبه شده است. این قاره از لحاظ مساحت بزرگترین خشکهٔ جهان محسوب میشود. ازروی مقایسه با قارهٔ امریکا از لحاظ مساحت به درجهٔ دوم قرار دارد. قارهٔ افریقا و اروپا جمعاً از لحاظ مساحت تقریباً با قارهٔ

آسیا مساوی است، درحالیکه اوقیانوسیه کوچکترین قارهٔ جهان محسوب میشود.

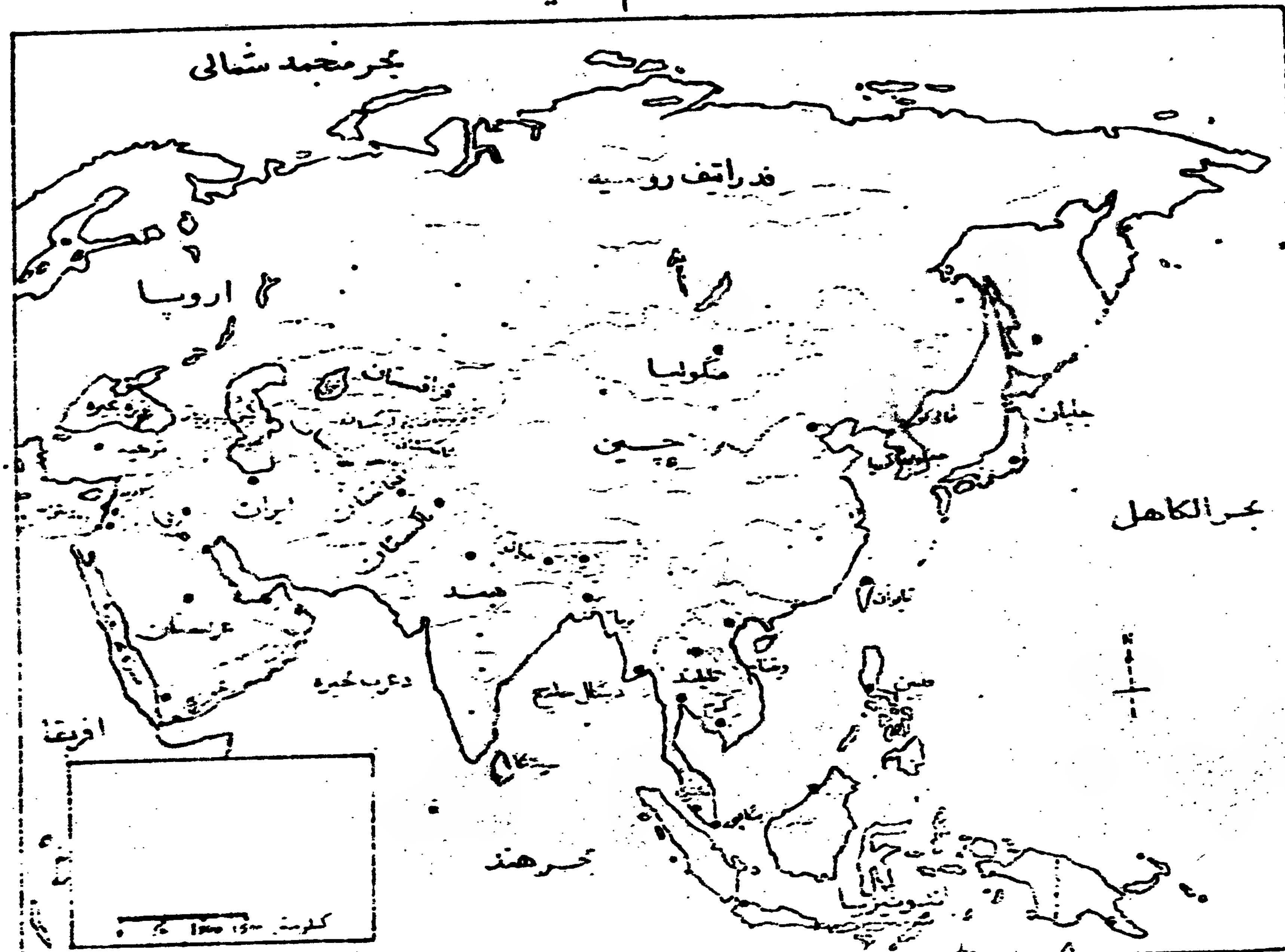
۳- کوهها :

کوههای مهم قارهٔ آسیا قرار ذیل میباشند. کوههای مالیه درشمال هند موقعیت دارد. بلندترین قلهٔ آن ایورست نامیده میشود که ارتفاع آن از سطح بحر ۸۸۸۲ متراست. کوههای قراقرم درکشمیر، کوههای هندوکش در افغانستان و کوههای البرز و زاگروس در ایران موقعیت دارند.

۴ دریاها:

دریاهای قارهٔ آسیا عبارت انداز: دریاهای اوبی و ینسی که درسایبریا جریان دارند و د. بحرمنجمد شمالی میریزند. دریای ینگسی کیانگ درکشور چین جریان دارد و دربحر الکاهل دهانه میگیرد.

براعظم آسیا


بحر منجمد شمالی
فدراتیف روسیه
اروپا
منگولیا
چین
جاپان
بحر الکاهل
ایران
هند
تایوان
بحر هند
افریقا

دریای میکانگ درهند وچین جریان دارد و در بحیرۀ چین جنوبی میریزد. دریای هوانگهو درچین جریان داشته ودربحر الکاهل دهانه میگیرد. دریای سند در پاکستان جریان دارد. و در بحیرۀ عمان میریزد. دریای گنگا درهند جریان دارد و درخلیج بنگال دهانه میگیرد. دریای آمو در افغانستان جریان دارد و در جهیل ارال میریزد.

۵- جهیلها، بحیره ها و خلیجها:

(الف) جهیلها: جهیل بایکال درجنوب سایبریا، جهیل بالخاش در قزاقستان و جهیل ارال درشمال ازبکستان موقعیت دارند.

(ب) بحیره ها: بحیرۀ کسپین درشمال ایران، بحرالمیت درجنوب اردن، بحیرۀ سرخ و بحیرۀ عرب در بحرهند، بحیرۀ زرد، بحیرۀ جاپان و بحیرۀ چین شرقی

دربحر الکاهل واقع اند.

درقارهٔ آسیا خلیجهای فارس، بنگال، سیام و تونکن وجود دارند که ازآن جمله خلیج فارس درجنوب ایران، خلیج بنگال درشرق هند، خلیج سیام درجنوب تایلند و خلیج تونکن درجنوب چین قرار دارند.

آبناهـــــــای براعظم آسیا عبارت انداز:

(الف) آبنای باب المندب که بحیرهٔ سرخ را به بحیرهٔ عدن وصل میسازد.

(ب) آبنای هرمز خلیج فارس را به بحیرهٔ عمان وصل میکند.

۶- جزیره ها، جزیره نماها و مجمع الجزایر:

(الف) جزیره ها: جزیرهٔ قبرس دربحیرهٔ مدیترانه، جزیرهٔ سریلانکا درجنوب هند در بحرهند، جزیزهٔ جاوا و سوماترا در اندونزیا، جزیرهٔ تایوان درشرق

است تا در بین جوامع مسلمانها رابطه دوستی، برادری و همکاری وجود داشته باشد.

تمرین

۱- انسان باید درکدام نوع جامعه زنده گی نماید؟
۲- یك عالم در جامعه چه وظیفه دارد؟
۳- مسلمانهای جهان در مقابل هم چه وظیفه دارند؟
٤- همسایه ها بالای ما چه حقوق دارند؟
۵- ارزش یك عالم درجامعۀ اسلامی چیست؟
٦- نقش مردم عامه در اجتماع اسلامی چیست؟
۷- مسلمانها در هرکشوری که زنده گی میکنند باهمدیگر چه رابطه دارند؟

چین در بحرالکاهل و جزیره های شیکوکو، کیوشو، هانشو و هوکایدو در جاپان موقعیت دارند.

(ب) جزیره نماها: جزیره نماهای هندوچین، نیم قارهٔ هند، عربستان، ترکیه، کوریا و عمان بزرگترین جزیره نماهای قارهٔ آسیا محسوب میشوند.

(ج) مجمع الجزایر: مجمع الجزایـــری که در قارهٔ آسیا موقعیت دارند ویك کشور را تشکیل نموده اند، ا ت انداز: جاپان، فلپین، اندونزیا و مالدیو.

درقارهٔ آسیا دشتها و صحراهای زیاد وجود دارند که ازآن جمله دشت گوبی درشمال چین، دشت تارم درشرق چین ودشت ربع الخالی درجنوب شرق عربستان موقعیت دارند.

۷- اقلیم:

آن مناطق شمالی قارهٔ آسیا که عمدتاً ساحهٔ سایبریا را تشکیل میدهند، اقلیم سرد دارند. آن

بخشی از قارهٔ آسیا که از عربستان سعودی تا آسیای میانه امتداد یافته است، جنگلات و نباتات کمتردار د. چون مقدار بارنده گی این مناطق بسیارکم است؛ لذا اقلیم آن دشتی یا صحرایي میباشد.

مناطق دیگر قارهٔ آسیا که درجنوب و جنوب شرق این براعظم موقعیت دارند، ازقبیل هند، اندونزیا، جاپان، مناطق شرقی چین و کشورهای کوچك که درسواحل بحرالکاهل واقع اند، تحت تأثیر اقلیم مونسونی قرار میگیرند. بنابرآن،این مناطق به نام اقلیم مونسونی یاد میشوند.

آن مناطق قارهٔ آسیا که درسواحل بحیرهٔ مدیترانه موقعیت دارند ویا مناطق که تابستان گرم و خشك و زمستان معتدل و بارانی داشته باشند، در آن جا درختان نارنج، لیمو ومالته نشونما میکنند. این مناطق به نام اقلیم مدیترانه یی یادمیگردد.

۸- نفوس، نژاد و مذهب:

(الف) نفوس: به اساس تخمین سال ۱۹۹۷ میلادی (۱۲۷۵ هـ. ش) درتمام جهان، پنج میلیاردو هفت صدو هفتادو دو میلیون نفر زنده گی میکنند. ازآن جمله درقارهٔ آسیا سه میلیاردو دوصدو چهل وهشت میلیون نفر بودوباش دارند. درتمام مناطق قارهٔ آسیا نفوس به شکل متوازن توزیع نگردیده است. درمناطق ساحلی یعنی جاهایی که درآنها دریاها جریان دارند و درمناطق دارای زمینهای حاصلخیز تراکم نفوس نسبتاً بیشتر است؛ اما درمناطق کوهستانی، دشتها و مناطقی که توسط جنگلات پوشانیده شده است، تراکم نفوس درآن جاها نسبتاً کمتر است.

دوکشوری که از لحاظ جمعیت درجهان دارای بیشترین نفوس است، درقارهٔ آسیا موقعیت دارند که عبارت از: چین و هند میباشند. درقارهٔ آسیا به طور

متوسط درهر کیلومتر مربع مساحت ۷۷٫٤ نفر بودوباش میکنند.

(ب) نژاد: درتمام جهان سه نژاد عمده وجود دارد که عبارت انداز: نژادهای سفید، زرد و سیاه. نژاد سفید که نژاد آریایی شاخهٔ آن میباشد، در افغانستان، ایران، هند و فدراتیف روسیه زنده گی میکنند.

نژاد زرد که مسکن اصلی آن مغولستان (منگولیا) میباشد، ازاین منطقه در ادوارمختلف تاریخ به مناطق دیگر سرازیر گردیده است و فعلاً قسمت اعظم آنها درچین، جاپان، کوریا ویک تعداد دیگر آنها در کشورهای جنوب شرق مسکن گزین شده اند.

یک تعداد مردمان متعلق به نژاد زرد ازقارهٔ آسیا درحدود دوهزار سال قبل از میلاد، از آبنای بیرنگ عبورنموده و در امریکای شمالی، مرکزی و جنوبی متوطن گردیده اند که آنهارا به نام بومیان امریکا ویا

به نام ساکنان اصلی این قاره یادمیکنند. بومیان امریکایی را به نام هندیان امریکایی ویا سرخپوستان نیز یادمیکنند؛ زیراکه آنها براساس عشایر دینی به روی خویش رنگ سرخ میزنند ویا روی خویش را بارنگ، سرخ میکنند.

علاوه بر نژادهای فوق، درجنوب غرب قارهٔ آسیا مردمان مربوط به نژاد سامی در کشورهای عراق، سوریه، یمن، اردن و عربستان سعودی امرار حیات دارند. مردمان نژاد سامی باگذشتن از صحرای سینا و کانال سویز درمناطق شمالی قارهٔ افریقا متوطن گردیده اند. باوجود آنکه مردمان مربوط به نژاد سامی درجنوب غرب آسیا ومناطق شمالی قارهٔ افریقا زیست دارند، ازیك کلتور مشابه پیروی میکنند.

(ج) زبان: درقارهٔ آسیا مردم به زبانهای مختلف تکلم میکنند. مردمان نژاد زرد به زبانهای چینایی،

جاپانی، کوریایی و تبتی سخن میگویند. مردمان نژاد سفید به زبانهای اردو، ارمنی، پشتو، ترکی، دری، فارسی و هندی حرف میزنند.

(د) مذهب: قارهٔ آسیا مهد تمدنهای باستانی است. این قاره جایگاهٔ پیدایش ادیان مختلف جهان به شمار میرود. دین مقدس اسلام درعربستان سعودی، دین عیسوی ویهودی درفلسطین امروزی، دین بودایی و هندوئیزم درهند ودین کنفوسه [illegible] ین پا به ظهور [illegible] ه های دیگر پخش گردیدند. امروز این ادیان پیروان زیاد دارند.

فصل سوم

افغانستان

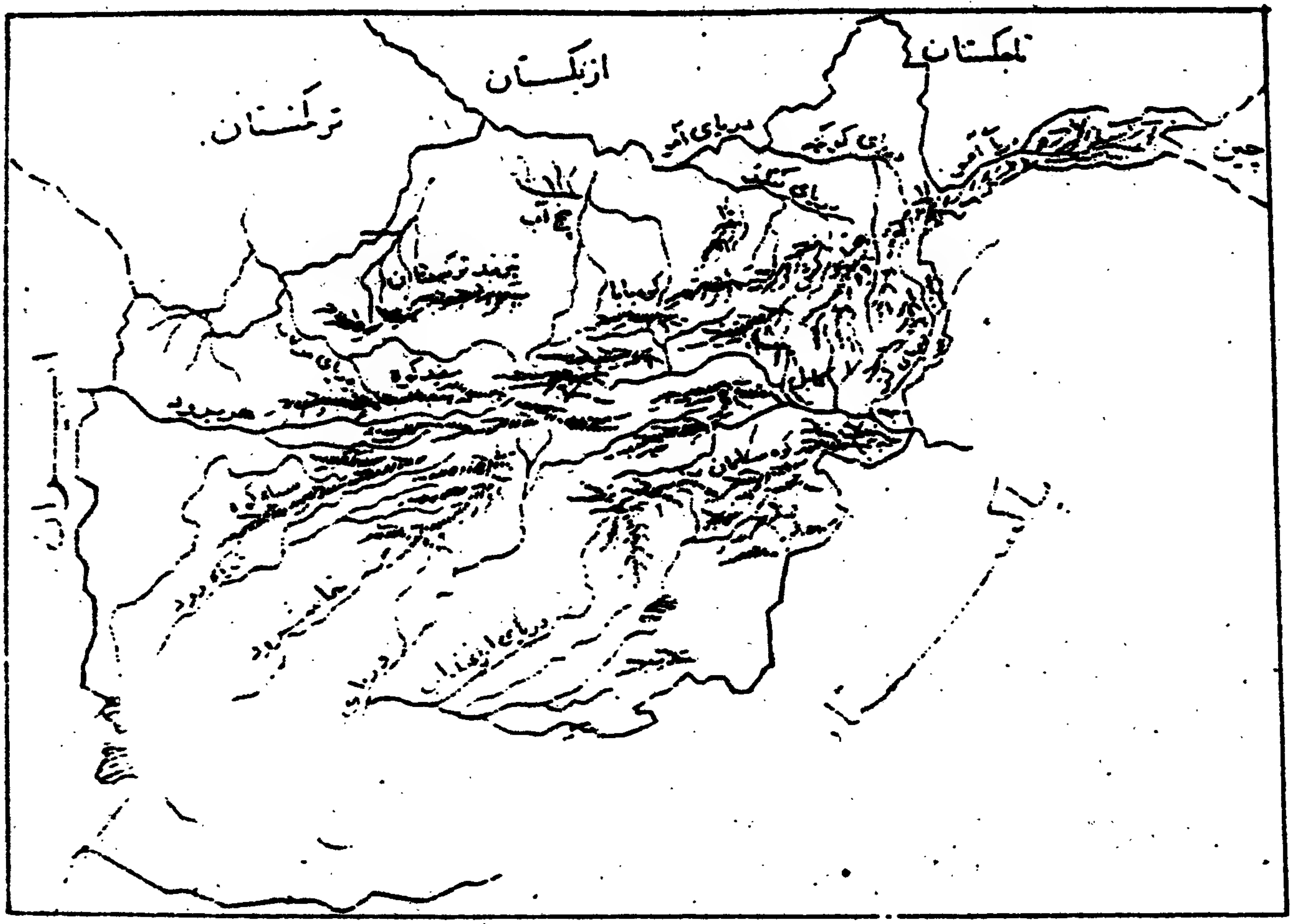
وطن عزیزما افغانستان درقسمت مرکزی براعظم آسیا واقع است. افغانستان یك کشور کوهستانی است که (٦٥٠) هزار کیلومتر مربع مساحت دارد. نفوس آن به (٦ر٢٢) ملیون نفر بالغ میشود که در شهرها و دهات زنده گی دارند.

حدود اربعهٔ افغانستان:

افغانستان درشمال به تاجکستان، ازبکستان و ترکمنستان در جنوب وشرق به پاکستان و در غرب با جمهوری اسلامی ایران هم سرحد میباشد. همچنان درحصهٔ پامیر تقریباً (٨٥) کیلومتر با جمهوری مردم چین هم سرحد است.

به این اساس افغانستان از چهارطرف به خشکه وصل بوده وبه بحر راه ندارد.

نقشهٔ طبیعی افغانستان



طوری که درنقشهٔ طبیعی افغانستان دیده میشود، قسمت اعظم خاک مارا کوهها دربرگرفته است. بنابرآن میتوان گفت که افغانستان یك کشورکوهستانی میباشد.

ساختمان طبیعی:

طوری که قبلاً ذکر گردید، افغانستان یك کشور کوهستانی است که (۶۵۰هزار) کیلو متر مربع مساحت دارد. بخش زیاد این مملکت را کوهها اشغال نموده است واز بسیاری این کوهها دریاهای خروشان سرچشمه میگیرد.

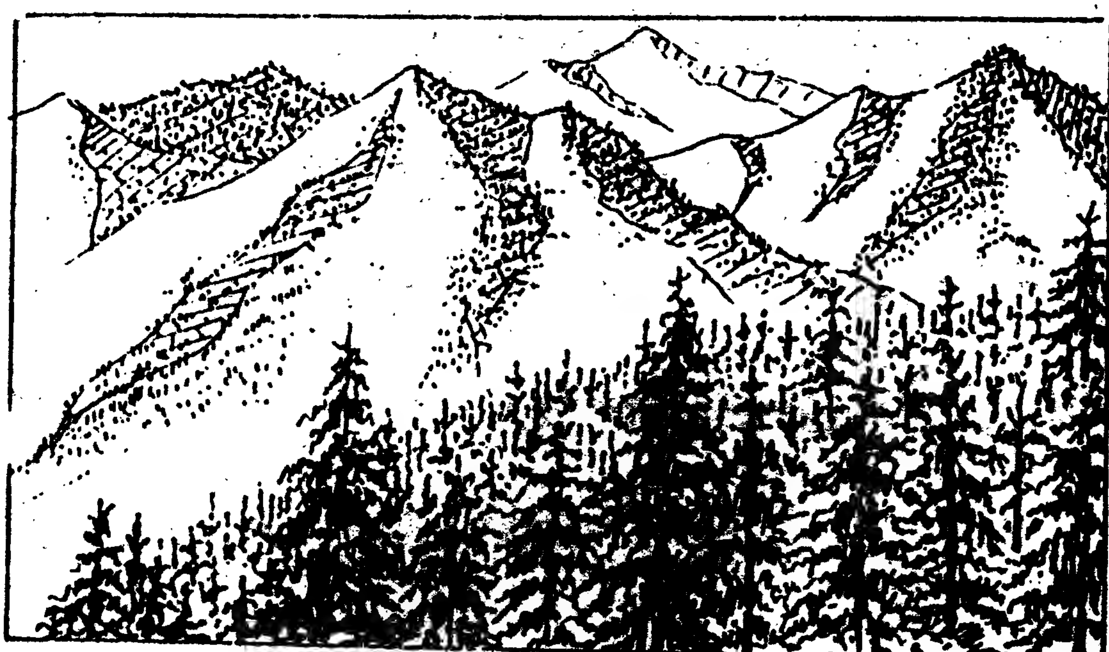
کوهها:

افغانستان یك کشور کوهستانی است. بعضی از کوههای آن توسط جنگلها پوشیده میباشد. جنگلهای مهم در ولایت پکتیا، پکتیکا، ننگرهار، کنر، لغمان و بادغیس وجود دارد که درختهای گوناگون میوه دار و بیمیوه دارند. درکوهها، سنگهای قیمتی مثل: لاجورد، زمرد و فلزات مانند: آهن، طلا ومس نیز پیدامیشوند.

بسیازی ازکوههای کشورما بابرف پوشیده میباشد.

این برفها دربهار و تابستان آب میشوند و از آبهای مذکور درکشت و زراعت و نوشیدن استفاده میشود.

کوهها وجنگلها



مجاهدین افغانستان در هرزمان درکوهها برای خود سنگرها ساخته از آنجا برلشکر دشمن دین و میهن حمله نموده، تلفات و خسارات زیاد مالی وجانی را بر آنها وارد مینمودند. به همین دلیل است که همیشه دشمنان دین ووطن ما دراین مرزوبوم به شکست

فصل اول

جزیره نمای عربستان

موقعیت:

جزیره نمای عربستان درجنوب غرب قارهٔ آسیا موقعیت دارد.. آبهای جاری و دریاها درآن کمتر دیده میشود. دشتهای وسیع آنرا اشغال کرده است که به همین علت برای کشت وزراعت آنقدر مساعد نمیباشد. تنها درخت خرما که به آب کمتر ضرورت دارد، دراین کشور زیاد میروید.

شغلهای مهم باشنده گان: قبل ازاسلام مردم جزیره نما یا شبه جزیرهٔ عربستان کوچی و مالدار بودند و شغل مهم آنها تجارت بود. شهرهای مهم آن، مکهٔ معظمه، یثرب (مدینهٔ منوره)، شام، بصره ویمن بودند که از همین جاها در شهرها و مناطق دیگر

مواجه میشوند.

هندوکش، سپین غر، کوهٔ بابا، کوهٔ سلیمان سفیدکوه، سیاه کوه، تیربند ترکستان وغیره از جملهٔ کوههای مشهور افغانستان اند.

این کوههای بزرگ کشورما خیلی سودمند میباشد. ازیك طرف منبع برفهای دایمی وباعث تشکیل دریاها میشود، ازجانب دیگر ذخایر بزرگ معدنی به خصوص آهن، مس،سرب، جست واحجار قیمتی ازقبیل، یاقوت، لاجورد و زمرد درآن موجود است.

معلم صاحب کوههای مشهور افغانستان را درنقشه برای شاگردان نشان دهد.

دریاها:

دریاهای مملکت ما اکثراً از کوههای مرکزی سرچشمه میگیرند ودر دره های کشور گاهی به سرعت زیاد و دربعضی جاها به حرکت خاموش وآرام جریان دارند. دریاها در شادابی وسرسبزی وطن عزیزما نقش بسیار مهمی را بازی میکنند. به استثنای دریای آمو، هیچکدام از دریاهای مملکت ما قابل کشتیرانی نمیباشند؛ زیرا اکثر آنها در دره های کم عرض وکوهستانی جریان دارند.

بعضی دریاهای افغانستان در صحراهای ریگستانی جذب میگردند و بعضی از آنها خارج افغانستان به طرف ممالك همسایه مانند: جمهوریتهای ازبکستان، ترکمنستان، پاکستان و ایران جریان دارند. در داخل مملکت ما، از دریاهای مذکور بسیارکم استفاده شده است.

دریای کابل، دریای آمو، دریای هلمند، دریای هریرود دریاهای مشهورافغانستان را تشکیل میدهند.

تمرین

۱- دریاهای کشور ما از کجا سرچشمه میگیرند؟

۲- دریاهای افغانستان به کدام طرف جریان دارند؟

۳- دریاهای مشهور افغانستان را نام بگیرید؟

٤- کوههای مشهور افغانستان را نام بگیرید؟

٥- قلهٔ مشهور هندوکش چه نام دارد؟

٦- کوه هندوکش از کدام سمت به کدام جهت امتداد دارد؟

۷- از کوه بابا کدام دریا سرچشمه میگیرد؟

۸- اهمیت اقتصادی کوههای افغانسان را بیان کنید؟

اقلیم افغانستان:

اکثر مناطق کوهستانی ومرتفع افغانستان در زمستان هوای سرد دارد. در تابستان هوای مناطق هموار نسبتاً خشك وگرم میباشد. در افغانستان کوههای بسیار زیبا موقیعت دارد که در دامنۀ این کوهها و دره ها آب پاك و صاف جریان دارد.

بارنده گی سالانه نیز در مناطق مختلف افغانستان متفاوت بوده، در مناطق مرتفع به شکل برف و در سایر نواحی به شکل باران صورت میگیرد. به صورت عمومی مناطق مرکزی وشمال شرقی افغانستان هوای سرد ونواحی شرقی و جنوب غربی هوای نسبتاً گرم دارند.

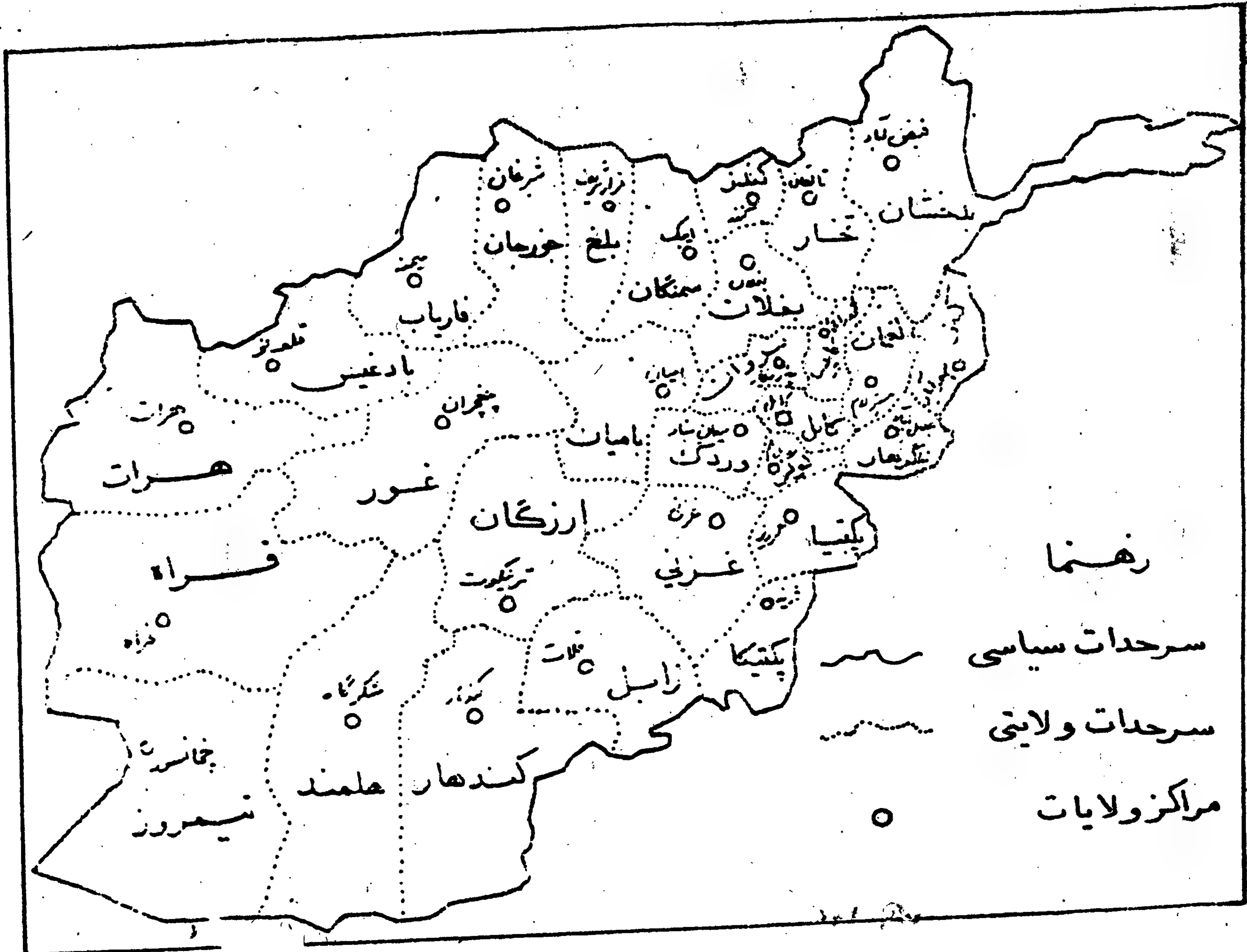
تقسیمات اداری افغانستان:

از نظر اداری افغانستان به ۲۹ ولایت تقسیم شده است که عبارت انداز:

بدخشان، بغلان، بادغیس، بلخ، بامیان، فراه، فاریاب، غزنی، غور، هرات، هلمند، جوزجان، کابل، پروان، کاپیسا، کنر، کندز، لغمان، لوگر، نیمروز، ننگرهار، پکتیا، پکتیکا، قندهار، سمنگان، تخار، وردگ، زابل و ارزگان.

کابل پایتخت افغانستان است. همچنان شهرکابل مرکز ولایت کابل نیزمیباشد. درصورتی که به ولایات ومراکز آن نظر اندازیم میبینیم که دربعضی از ولایات اسم ولایت بالای مرکز آن نیز گذاشته شده است؛ مانند: بغلان، غزنی، هرات وغیره که مراکز آن نیز شهرهای بغلان، غزني و هرات میباشد.

تقسیمات اداری افغانستان



لسانها:

لسانهای عمده و رسمی افغانستان پشتو و دری میباشد، لسانهای دیگری مانند: بلوچی، ترکمنی، ازبکی، پشه یی، نورستانی وغیره نیز وجود دارند که مردم به آنها تکلم میکنند.

زراعت:

هشتادوپنج فیصد (٨٥٪) مردم افغانستان به کشت ومالداری مشغول اند. کشت وکار در دامنه کوهها و ره ها و میدانهای هموارصورت میگیرد.

حاصلات زراعتی افغانستان عبارت از: گندم، جواری، پخته، لبلبو، برنج، باقلی، نخود، ماش، جو وغیره میباشد. همچنان کشورما میوه های خشك وتازه زیاد دارد؛ مثل انگور، خربوزه، انار، پسته، بادام، چارمغز وغیره.

صنعت:

در افغانستان فابریکه های نساجی، حجاری و نجاری، کشمش پاکی، سمنت سازی، قندسازی و برق وجود دارد. همچنان صنایع دستی مثل: قالین وگلیم بافی، کرباس بافی، برک بافی، [illegible] د مـــا [illegible] ج دارد.

معادن:

ورما معادن ومنابع طبیعی زیاد دارد؛ مانند: ذغال سنگ، نمك، لاجورد، زمرد، بیرایت گاز طبیعی، آهن، نفت، مس وغیره که از آن جمله ذغال سنگ وگاز طبیعی نقش عمده را در اقتصاد کشورما دارامیباشد.

صادرات و واردات:

افغانستان هرسال یك مقدار زیاد میوه های خشك و تازه؛ مثل: انگور، خربوزه، چارمغز، کشمش، گاز

به ماین هرگز دست نزنید چون خطر مرگ





تعداد چاپ: ۲۰۰۰

پروژه تعلیمی برای افغانستان

به کمک مالی یو ان اچ سی آر (UNHCR)

طبع: مطبعه اکبر

طبیعی، پخته، پوست، پوست قره قل، پشم گوسفند، قالین، گلیم، لاجورد، زمرد وغیره را به خارج صادر میکندکه درمقابل آن ماشین آلات و دیگرمواد مصرفی به کشور وارد میشود.

تمرین

۱- حدود اربعهٔ افغانستان را بیان دارید ؟

۲- افغانستان چندکیلو مترمربع مساحت دارد ؟

۳- نواحی جنوب شرقی افغانستان چه نوع آب وهوا دارد ؟

٤- نفوس افغانستان درسال ۱۹۹۷ میلادی به چندنفر میرسید ؟

۵- در افغانستان کدام صنایع رواج دارد ؟

٦- واردات افغانستان راکدام اقلام تشکیل میدهد ؟

۷- کوههای مشهور افغانستان را نام ببرید ؟

مواد تجارتی صادر و وارد میشد.

در شبه جزیره عربستان، شهر مکهٔ معظمه بسیار شهرت داشت؛ زیرا ازیك طرف بازار تجارتی بود و ازجانب دیگر اهمیت مذهبی داشت. همه ساله یك تعداد زیاد مردم از سرزمینهای اسلامی برای زیارت دراین شهر می آمدند.

اوضاع عربستان قبل از اسلام:

در شبه جزیرۂ عربستان قبل از اسلام هر نوع ظلم و بی عدالتی موجود بود. هرقوم وقبیله برای عبادت خود بتهای علیحده داشتند. سود خوردن، قمار زدن، زنده به گور کردن دختران، چپاول وجنگهای خانه گی و دیگر کارهای ناروا در آن رواج داشت. به مجرد ظهور دین مقدس اسلام، تمام این بی عدالتیها و بدبختیها به کلی از بین رفتند و مردم

صاحب زنده گی آرام و خوشبخت شدند.

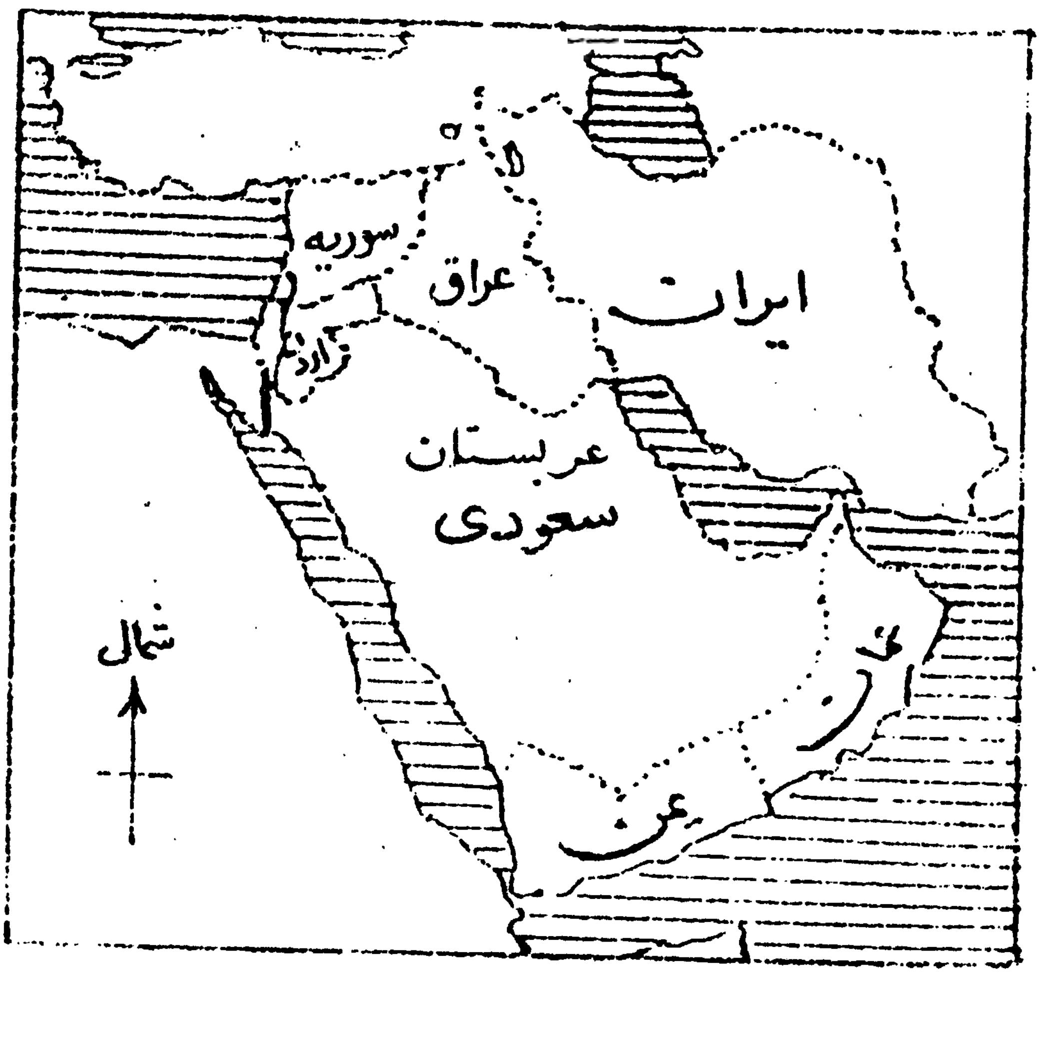
شبه جزیره عربستان توسط استعمارگران به چندین مملکت تقسیم شده است؛ مانند: عربستان سعودی، عراق، سوریه، کویت، اردن، بحرین، لبنان، قطر، امارات متحدهٔ عربی، عمان و یمن.

عربستان سعودی:

عربستان سعودی از ممالك مشهور و کلان شبه جزیرهٔ عربستان است که اکثر جاهای مقدس اسلامی درآن واقع میباشد، از آن جمله یکی هم بیت الله شریف استکه در شهر مکهٔ معظمه موقعیت دارد وقبلهٔ تمام مسلمانان جهان میباشد . شهر دیگر آن مدینهٔ منوره بوده که روضهٔ مطهرهٔ حضرت محمد(ص) باعث بلندی مقام آن شده است. این دوشهر مقدس عربستان برای تمام مسلمانهای جهان ارزش معنوی

دارد و هرسال بیش ازیك ملیون حاجی برای ادای فریضهٔ حج از آن دیدن و زیارت میکنند.

<u>شبه جزیرهٔ عربستان</u>



میلاد مسعود حضرت محمد(ص):

در مکۀ معظمه یك قبیله به نام قریش زنده گی میکرد که به دوخاندان تقسیم شده بود، یکی آن بنی هاشم و دیگر آن بنی امیه نامیده میشد. خاندان بنی هاشم سرپرستی خانۀ کعبه را به عهده داشت. شخص بزرگ این خاندان عبدالمطلب نام داشت، تمام باشنده گان مکه او را احترام میکردند.

عبدالمطلب ده پسر داشت که از آن جمله حضرت عباس(رض)، حضرت حمزه (رض)، حضرت عبدالله، ابولهب و ابوطالب مشهور بودند. عبدالله با بی بی آمنه ازدواج کرد و بعد از آن بایك کاروان تجارتی قریش به شام رفت. در وقت بازگشت نزدیك مدینۀ منوره مریض شد و وفات نمود. اودر همان جا به خاك سپرده شد. سه ماه بعد از وفات عبدالله، روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول مطابق سال (۵۷۱)

عیسوی، در وقت صبح درشهر مکه درخانهٔ بی بی آمنه طفلی به دنیا تشریف آورد که با تولد این طفل معصوم قصر ظلم و استبداد ویران شد. آتشکدهٔ هزار سالهٔ زردشت خاموش و دریای ساوه خشک گردید.

عبدالمطلب که از تولد نواسه اش خبرشد، خانه بی بی آمنه رفت و نواسه خود را در آغوش گرفت و او را در خانهٔ کعبه برد و طواف داد. بعداً نامش را محمد(ص) نهاد. طبق رسم و رواج مردم قریش، چندروز بعد حضرت محمد(ص) را به دایه یی که بی بی حلیمه نام داشت سپرد تادور از شهر و در هوای آزاد تربیه شود. حضرت شان چهار سال با بی بی حلیمه بودند.

آن حضرت(ص) بعداز چهارسال دوباره نزد مادرشان بی بی آمنه آورده شدند. وقتیکه حضرت

محمد(ص) به سن شش ساله گی رسیدند، مادر شان وفات کرد و عبدالمطلب به تربیهٔ شان مصروف شد. در عمر هشت ساله گی جدشان عبدالمطلب نیز وفات نمود.

ابوطالب وپرورش حضرت محمد(ص):

مطابق وضیت نامهٔ جد حضرت محمد(ص)، تربیهٔ آن حضرت را ابوطالب به عهده گرفتند. این شخص کاکای حضرت محمد(ص) بودند. از تربیهٔ پسرانش بیشتر مصروف تربیهٔ حضرت محمد(ص) گردیدند و در پرورش شان کوشش زیادی نمودند. وقتیکه حضرت محمد(ص) دوازده ساله شدند، همراهٔ کاکای خود طرف شام سفرکردند. در راه یك راهب عیسوی که بحیرا نام داشت، حضرت محمد(ص) را دید. چون از روی انجیل علایم پیغمبر آخرزمان را

بسم الله الرحمن الرحیم

خلقکم من نفس واحدة ثم جعل منها زوجها

آفرید شما را از یک شخص، باز پیدا کرد از آن شخص زن وی.

(ترجمهٔ شاه ولی الله صاحب)

سورة الزمر آیه (٦)

معلومات عمومی

الف) شناخت خود:

تاریخ به ما احوال وکردار گذشته گان را از این جهت بیان میکند تا از کارهای خوب آنها پیروی نموده و ازکارهای بد آنها پند بگیریم. این را نیز باید بدانیم که ما انسان هستیم وخداوند(ج) ما را برای عبادت وکار پیدا کرده است. موجودات دیگر، که در روی زمین دیده میشوند برای منفعت انسانها

میدانست، ابوطالب را خواست و برایش گفت که از سفرشام بگذرد و دوباره به وطن خود برگردد تا به برادر زاده اش ضررنرسد. همان بود که مال تجارتی خویش را به فروش رسانیدند و ابوطالب با آن حضرت (ص) دوباره به مکه عودت نمودند. حضرت محمد(ص) از وقت طفلی صاحب عادات و اخلاق نیك بودند. دربین مردم به صداقت، امانت داری و راستی شهرت داشتند و به این قسم مردم ایشان را امین خطاب میکردند.

ازدواج حضرت محمد(ص) با بی بی خدیجه:

در شهرمکه یك زن سرمایه دار وفهمیده و شریف که بی بی خدیجه نام داشت، زنده گی میکرد. وقتیکه صداقت و امانت داری حضرت محمد(ص) به بی بی خدیجه معلوم شد، از آن حضرت(ص)

خواستند که با کاروان تجارتی او عازم شام شوند.

رسول اکرم(ص) با مشورهٔ کاکای خود، این دعوت بی بی خدیجه را پذیرفتند وبایکی از غلامان بی بی خدیجه که (میسره) نام داشت طرف شام رفتند. در راه به یك راهب عیسوی که (نستورا) نام داشت رو به رو شدند. چون از روی انجیل علایم پیغمبر آخر مان به (نستورا) معلوم بود، او را از شر و ضرر یهودیان درشام خبرنمود. به این اساس مال تجارتی شان به قیمت خوب به فروش رسید و دوباره به مکهٔ معظمه بازگشت کردند.

بعداز رسیدن به مکهٔ معظمه (میسرهٔ) غلام از امانت ری و اخلاق پسندیدهٔ حضرت محمد(ص) برای بی بی خدیجه حکایت نمود. به این قسم بی بی خدیجه از حضرت محمد(ص) خواهش ازدواج کرد. آن حضرت(ص) این خواهش شانرا قبول کردند و

مراسم عروسی درخانهٔ بی بی خدیجه به انجام رسید. در این وقت حضرت محمد(ص) ۲۵ ساله و بی بی خدیجه ٤۰ ساله بودند.

گذاشتن حجرالاسود:

قبل از بعثت، واقعه‌یی‌که اهمیت زیاد دارد عبارت از واقعهٔ حجرالاسود است. زمانی که مردم مکه خانهٔ کعبه را میساختند، در مورد گذاشتن سنگ مذکور نزاع سخت پیداشد. هرقبیله میخواست که افتخار گذاشتن حجرالاسود را حاصل کنند. نزدیك بود آتش نفاق دربگیرد. درین وقت بعضی از موسفیدان فیصله کردند که هرکس صبح وقت ازهمه پیشتر داخل حرم شریف شود، میانجیگری او قبول میشود.

طوریکه دیده شد، اولین شخص که در آنجا آمد حضرت محمد(ص) بود. چون مردم تماماً او را امین

لقب میکردند، به این کارهمه خوش شدند وحضرت محمد(ص) حجرالاسود را دریك چادر گذاشته و هر گوشهٔ چادر را به دست یکی از رؤسای قبیله دادند. بعد ازآن، حضرت محمد(ص) سنگ را گرفته در جایش گذاشتند و بدین ترتیب آتش نفاق را خاموش کردند و این نزاع بزرگ توسط حضرت محمد(ص) به پایان رسید.

بعثت حضرت محمد(ص):

حضرت محمد(ص) در عمر(٤٠) ساله گی به پیغمبری مبعوث شدند و دین اسلام ظهور کرد. دراین وقت درتمام عربستان مردم بتهارا میپرستیدند. آن حضرت(ص) مردم را به عبادت خدای واحد(ج) دعوت کردند. کافران مکه سردشمنی رابا آن حضرت (ص) گرفتند و باعث تکالیف بسیار شان شدند.

حضرت محمد(ص) سیزده سال درمکهٔ معظمه مردم را به دین اسلام دعوت کردند. بعداً در اثر دشمنیی که کافران با اوشان شروع کردند، به امر خداوند(ج) به مدینه هجرت کردند. ساکنین مدینه ازآن حضرت(ص) استقبال خوبی نمودند وبا اوشان کمکهای زیادی نمودند که به همین دلیل مردم مدینه به نام انصار یادشدند. در آنجا حضرت محمد(ص) ده سال مردم را به دین اسلام و پیشبرفت اسلام دعوت کردند. در این مدت دین اسلام را درتمام عربستان منتشر ساختند و برای از بین بردن کفر و الحاد .غزاها کردند. مردم را به اخلاق نیکو، توحید، صداقت، وفا، برادری، صلح و زنده گی اجتماعی اسلامی دعوت مینمودند. جمعاً (۲۲) سال را به امرخداوند(ج) درانتشار دین پاك اسلام گذشتاندند. زمانیکه وظیفهٔ پیغمبری خود را به صداقت به سر

رسانیدند، به عمر (٦٢) ساله گی ازاین دنیای فانی رحلت کردند.

دین مقدس اسلام:

دین پاك اسلام ازطرف خداوند(ج) توسط حضرت جبرائیل (ع) به حضرت محمد(ص) نازل شد. بعداز تحمل زحمت زیاد، این دین مقدس در تمام اطراف و اکناف جهان انتشار یافت.

اسلام یك دین پاك است که منشأ آن قرآن کریم و سنت حضرت محمد(ص) است. دین پاك اسلام دعوت کنندهٔ مردم به جانب حق ومنع کننده ازباطل بوده و مبرا از هرنوع نقص میباشد. این دین پاك یگانه راهٔ نجات و رهنمای بشر تاروز قیامت خواهدبود. هرکس که از دین اسلام پیروی کند، برایش مسلمان گفته میشود. براین دین، خداوند(ج)

اسلام نام نهاده است و برای بنده گان خود آنرا پسندیده است. کسانی که دراین وقت غیر از اسلام، دین دیگر را پیروی میکنند کافر میباشند. دین پاك اسلام آخرین و کاملترین دین آسمانی است و حضرت محمد(ص)، پیغمبر آخرالزمان بوده بعد از وی پیغمبر دیگری فرستاده نمیشود.

تمرین

۱- شبه جزیرهٔ عربستان درکجا واقع است؟

۲- شغل مهم مردم این شبه جزیره چه بود؟

۳- قبل از اسلام در این سرزمین کدام نوع بی عدالتیها موجود بود؟

٤- دراثر آمدن اسلام کدام بی عدالتیها ازبین رفت؟

٥- شهرهای مشهور عربستان کدامها اند؟

٦- درمکهٔ معظمه کدام قبایل زنده گی میکردند ؟

٧- کلان قوم بنی هاشم کی بود ؟

٨- حضرت محمد (ص) درکدام سال به دنیا تشریف آوردند ؟

٩- باتولدحضرت محمد (ص) کدام واقعات رخ داد ؟

١٠- دایهٔ حضرت محمد (ض) کی بود ؟

١١- حضرت محمد (ص) چند ساله بودندکه مادرشان وفات کرد ؟

١٢- آن حضرت(ص) چندساله بودند که با کاکای خود به شام رفتند ؟

١٣- چرا به آن حضرت(ص) مردم مکه لقب امین داده بودند ؟

١٤- حضرت محمد (ص) دفعهٔ دوم، مال کی را برای فروش به شام برده بودند ؟

١٥- حضرت محمد (ص) چندساله بودند که با بی بی

خدیجه ازدواج کردند ؟

۱۶- زمانیکه درموضوع حجرالاسود نفاق پیدا شده بود، به برکت کدام شخص از بین رفت؟

۱۷- آن حضرت(ص) درچند ساله گی به پیغمبری مبعوث شدند ؟

۱۸- حضرت محمد(ص) چندسال مردم را درمکهٔ معظمه به اسلام دعوت کردند ؟

۱۹- چرا آن حضرت(ص) ازمکه به مدینهٔ منوره هجرت کردند ؟

۲۰- حضرت محمد(ص) درمدینهٔ منوره چندسال را در دعوت مردم به دین گذشتاندند ؟

۲۱- حضرت محمد(ص) به عمرچند ساله گی از دنیا رحلت کردند ؟

۲۲- دین پاك اسلام ازجانب کی وبه واسطهٔ کی به محمد(ص) نازل شد ؟

٢٣- کسی که از دین اسلام پیروی نکند به او چه گفته میشود؟

٢٤- آیا دین اسلام آخرین دین آسمانی است و غیر از آن دین دیگر نمی آید؟

پیدا وخلق شده اند. تمام انسانهایی که در روی زمین زنده گی میکنند از یك پدر و مادر (آدم (ع) و بی بی حوا) به وجود آمده اند. به این صورت آدم (ع) اولین انسان روی زمین بود که ازجانب خداوند(ج) در زمین خلیفه شد وهمچنان او اولین پیغمبری بود که احکام خداوند(ج) را برای اولادهٔ خود تعلیم میداد.

تمرین

۱- اولین انسان روی زمین کی بود؟
۲- خداوند(ج) ما را برای چه پیداکرده است؟
۳- تاریخ به ما احوال کدام مردم را بیان میکند؟
٤- خواندن تاریخ چه فایده دارد؟

فصل دوم

اسلام در افغانستان

اوضاع افغانستان قبل از اسلام

افغانستان قبل از اسلام به نام آریانا یادمیشد که بعداز آن به خراسان تبدیل شد.

دراین وقت درخراسان یعنی افغانستان، حکومتهای جداگانه وجود داشت و کشور ما دارای یك حکومت واحد نبود.

حاکمهای محلی بالای مردم ظلم میکردند. دینهای باطل مانند: زردشتی، بودائی، برهمنی وغیره مردم را به مشکلات مواجه ساخته بود. بالسانهای مختلف تکلم میشد که وحدت مردم را هنوز هم مختل ساخته بود اوضاع کشور از هرجانب روز به روز خرابتر شده میرفت، در آموزش صنعت و علم هم توجه نشده

بود. باشنده گان این ملك از این وضع نهایت ناراض بودند. خلاصه اینکه، تغییرات برای این مملکت ضروری بود. تغییراتی که دین باطل را محو و نفاق را ختم نموده، جلو ظلم و حق مظلوم را از ظالم گرفته، یك عقیده و دین را به وجود بیاورد و در فرجام تمام‌نابه‌سامانیهای محیط را نابود نماید.

خوشبختانه از برکت دین مقدس اسلام وروشنایی آن بود که این مملکت از بدبختیهایی که به آن گرفتار بود، نجات یافت.

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ○

ترجمه: و نفرستادیم ترا، مگر برای مردمان، همه ایشان، مژده دهنده و ترساننده ولیکن اکثر مردمان نمی دانند.

سورة السبا آیة (۲۸)

انتشار دین مقدس اسلام در افغانستان:

دین مقدس اسلام ازیك ملك و از برای یك قوم نیست؛ بلکه این دین را خداوند (ج) برای تمام انسانها نازل کرده است. به همین منظور، حضرت محمد (ص) وخلیفه های اسلام سعی ومجاهدت نمودند تادین مقدس اسلام در سراسر جهان پخش شود و بدین ترتیب دعوت عام را برای تمام انسانها شروع کردند. خلفای راشدین راه حضرت محمد (ص) را تعقیب نمودند وضمن جهادشان این دین مقدس را در تمام جهان پخش نمودند و مردم این دین را به حیث یك دین جهانی شناختند.

خلیفهٔ اول، حضرت ابوبکرصدیق (رض)، براساس

هدایات و رهنمایی اسلام در تحت سایهٔ جهاد، این دین را در کنار خلیج فارس رسانید و راه فتوحات را به سوی افغانستان و ایران بازکرد.

خلیفهٔ دوم مسلمین، حضرت عمر(رض)، در زمان خلافت خود و روشنایی جهاد درخاك ایران داخل شد و دین مقدس اسلام را در آنجا منتشر ساخت و مجاهدین اسلام در وقت همین خلیفه در قسمتهای غربی و جنوب غربی افغانستان رسیدند. دراین وقت حضرت عمر فاروق رضی الله عنه، به شهادت رسیدند. به همین علت تایك وقت کم انتشار دین اسلام در نقاط دیگر افغانستان به تعویق افتید.

دروقت خلیفهٔ سوم، حضرت عثمان(رض)، مجاهدین بازهم داخل افغانستان شدند و برای انتشار دین اسلام نقشه کشیدند و نقشه را عملی ساختند و تا کابل رسیدند.

تنها درکابـــــل کوشــــــانیهای خورد به خاطر به دست آوردن پادشاهی و قدرت، چند وقت را به مکر وحیله گذشتاندند؛ اما وقتیکه دیدند تاب مقاومت را ندارند به مسلمانان سر تسلیم راخم کردند وبه حق گردن نهادند. به این ترتیب، کابل به واسطهٔ مسلمانان فتح شد. زمانی که کابل به دست مجاهدین افتاد، راه دعوت دین حق بازشد و در وقت بسیارکم، قسمت بیشتر این مناطق به دین اسلام مشرف شدند و در نتیجه همه در زیر کلمهٔ توحید جمع شدند. بعداز آن مسلمانان افغانستان در مورد پخش دین اسلام در نیم قارهٔ هند ومناطق دیگر زحمات زیادی را متحمل گردیدند.

تمرين

١- قبل ازاسلام افغانستان به کدام نام یادمیشد ؟

٢- قبل ازاسلام درافغانستان کدام دینها رواج داشت؟

٣- در وقت کدام خلیفه کابل به دین اسلام مشرف گردید ؟

٤- دروقت کدام خلیفه دین اسلام به افغانستان رسید ؟

٥- کوشانیهای خورد چرا درمقابل مسلمانـهامکرو حیله میکردند ؟

٦- بعداز اشغال کابل، مسلمانـهاچه کارها .کردند ؟

٧- در چقدر وقت دین اسلام در افـغانسـتان پخـش گردید ؟

٩- مسلمانهای افغانستان برای انتشار دین اسلام چه اقدامات کردند ؟

فصل سوم

تاریخ افغانستان

تجاوز انگلیسها بالای افغانستان

همه میدانیم که افغانستان تاریخ باستانی و پرافتخار دارد. این کشور درتاریخ پنج هزارسالهٔ خویش به نامهای مختلف یادشده است. از زمان قدیم نام این مملکت آریانا بود. در آن زمان پایتخت مملکت بلخ بود و به نام ام البلاد یادمیشد که یکی از مراکز عمدهٔ تمدن محسوب میگردید.

در وقت ظهور دین مقدس اسلام در افغانستان، این کشور خراسان نام داشت و خراسان نیز از ایالات مهم جهان اسلام پنداشته میشد.

وقتیکه احمدشاه بابا وحدت ملی این کشور را بنیان گذاشت این کشور را به نام افغانستان مسمی ساخت.

احمدشاه بابا عظمت این کشور را احیاء نمود تیمورشاه پسراحمدشاه بابا توانست که این امپراطوری وسیع را حفظ نماید. تیمورشاه پایتخت کشور را از کندهار به کابل انتقال داده ،کابل پایتخت تابستانی وپشاور پایتخت زمستانی کشور گردید. متأسفانه امپراطوری وسیع یی که احمدشاه بابا تهداب آنرا گذاشته بود، ویران نمود. خانه جنگی وبی اتفاقی زمینه را مساعد ساخت که انگلیسها و روسها درفکر اشغال این سرزمین شوند. تجاوزهایی که بالای افغانستان توسط انگلیسها صورت گرفته است، مختصراً بیان میکنیم:

اولین تجاوز انگلیسها بر افغانستان:

انگلیسها در اولین تجاوز خود در افغانستان از زدوخورد بین پادشاهان سدوزایی و محمدزایی

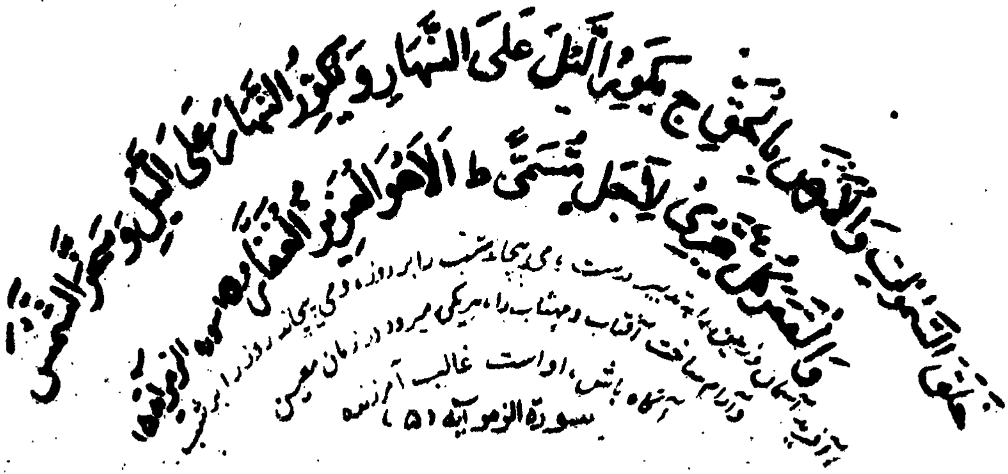
استفاده کردند. شاه شجاع را که به هندوستان گریخته بود، دوباره باخود آوردند و در سال (۱۲۵۵-هـ ق) به افغانستان حمله کردند. دو لشکر انگلیسها از راه قندهار و جلال آباد در افغانستان داخل شدند و در قندهار، غزنی، کابل و بامیان مستقر شده وآهسته آهسته تقویه میشدند. انگلیسها پس از تقویه شدن، دوستان شاه شجاع نه، بلکه اختیار داران اصلی افغانستان شدند. مکناتن که به حیث سفیر آمده بود، خود را صدراعظم میدانست.

شاه شجاع برای یك وقت کم کارهای حکومتی را اجرا میکرد؛ اما به زودی وقتی فرا رسید که از خانهٔ خود بیرون شده نمیتوانست. اگرچه، این شاه دست نشانده،به مکناتن چندین دفعه پیشنهاد کردکه مملکت آرام است و به فوج شما ضرورت نیست، مکناتن گفت: تازمانی که خوف تجاوزات خارجی باشد

فوجهای انگلیس باید در افغانستان باقی بمانند.

زمانی که ملت مجاهد ما فهمیدند که شاه شجاع دست نشاندهٔ انگلیسها است و مثل یك عروسك نشسته است و تمام اختیارات در دست انگلیسها میباشد، همه به مقابل انگلیسها به جهاد برخاستند.

دراین وقت حساس که تمام مسلمانان مجاهد با دشمن در جهاد مقدس مشغول بودند، دوست محمدخان به صورت ناگهانی به انگلیسها تسلیم شد؛ ولی باوجود این عمل، روحیهٔ مجاهدین وجذبهٔ اسلامی شان ضعیف نشد. به زودی درکوهستان تحت قیادت میرمسجدی خان بردشمن حمله ور گردیدند. در قندهار، غزنی و لوگر نیز عاشقان راهٔ حق در سنگرهای پاك جهاد رفتند و بر سردشمن ماتم را برپا ساختند.



ب) مخلوقات خداوند(ج):

تمام کاینات مخلوق خداوند(ج) میباشندکه از آن جمله آفتاب، ستاره ها، زمین، مهتاب، شب وروز وغیره برای منفعت انسانها پیدا گردیده اند. این نظام را قدرت خداوندی اداره کرده و نگهداری میکند که اجزای آن بانظم خاص وظیفهٔ خویش را انجام میدهند و درکار آنها هیچگونه بی نظمی دیده نمیشود. برما لازم است که راجع به آن تفکرنموده وتوسط علوم مختلف به مطالعهٔ آن بپردازیم؛ زیرا ما بکمک علم نجوم وجغرافیه میتوانیم که دربارهٔ انسانها، آفتاب، ستاره ها، زمین، مهتاب، بحرها و کوهها معلومات کافی کسب نماییم.

تشکیل شورای اسلامی

بزرگان مجاهدین مسلمان وجنگجویان راه آزادی روز (۱۶) رمضان سال (۱۲۵۷ هـ ق) باهم جمع شده، یك شورای اسلامی را برای پیشرفت امور جهادی در کابل تشکیل نمودند. اعضای شورا، نواب محمد زمان خان را به حیث رئیس و امین الله خان لوگری را به صفت نائب این شورا مقرر کردند. چون امین الله خان لوگری یك شخص کارفهم و با تدبیر بود و درمیدان جهاد، مجاهدین دلیر داشت، مورد توجه سایر مجاهدین قرار گرفت که در نتیجه بسیاری امور جهاد به او سپرده شد.

روز (۱۷) ماه رمضان المبارك تمام مجاهدین، تحت قوماندهٔ امین الله خان لوگری وعبدالله خان اچکزی باهم جمع شده و بردشمن حمله نموده داخل شهر

کابل شدند. کلان فوج انگلیس «برنس» را کشتند و برخی را زنده گرفتند. مکناتن دفعتاً خود را به چهاونی رسانید و با فوج باقیمانده در بالاحصار قلعه بندشد.

فوج دشمن که در مقابلۀ رویا رویی با مجاهدین شکست خورده بودند، دیگرتاب مقاومت را نداشتند. بالاثر ناچار به مکر و حیله شروع کرده، میخواستند مجاهدین را بی اتفاق نمایند؛ اما این نوع کوششهای بیجا ثمری نبخشید.

وزیر محمد اکبرخان

وزیر محمداکبرخان از زندان بخارا خلاص شد وبه وطن بازگشت. باآمدن او مجاهدین خوشحال شدند وبه اتفاق هم به طرف کابل حرکت کردند. مجاهدین داوطلب، از جاهای دیگر نیز به طرف کابل حرکت کرده، تماماً به یك قوماندہ با گفتن الله اکبر بر سنگرهای دشمن حمله نمودند. مکناتن بسیار وارخطا شد و از کلان مجاهدین خواهش نمود، که اوربند نماید.

بین وزیراکبرخان ومکناتن درچمن کابل مذاکره شروع شد. ضمن مناقشه، وزیر اکبرخان دانست که مکناتن برای حمله آماده گی میگیرد؛ لذا بر او حمله نموده او را با محمدشاه خان به قتل رساندند و رفقای دیگر او را زنده گرفتند. انگلیسها که ازقتل

مکنیاتن خبر شدند، چارهٔ دیگر جز اینکه کابل را تخلیه کنند، نداشتند. به این ترتیب فوجهای خود را به طرف جلال آباد حرکت دادند؛ ولی در خوردکابل وخاك جبار مورد حملات سخت مجاهدین قرار گرفتند و قبل از اینکه به جلال آباد برسند از بین رفتند. تنها داکتر(برایدن) به حالت نیم جان خود را به جلال آباد رسانید و قصهٔ شکست خود را به فوجهای دیگر در جلال آباد بیان کرد. این شکست، حکومت برطانیه راسخت در وحشت انداخت. وزیر محمد اکبرخان عقب دشمن به طرف جلال آباد حرکت کرد و فوج دیگر دشمن را نیز به شکست مواجه ساخت. دراین وقت یك شورای بزرگ توسط مجاهدین درکابل دایر گردید و از شاه شجاع خواستند تا در مقابل انگلیسها جهاد را اعلان کند.

چون شاه شجاع یك پادشاه دست نشانده بود؛ لذا

فیصلهٔ شوری را نادیده گرفت. بنابرآن، به تاریخ ۱۰۲ حمل (۱۲۲۱) هجری، هنگام سحر به طرف جلال آباد روان شدند و در طول راه از طرف مجاهدین به قتل رسید. بعداز آن پسرش فتح جنگ برتخت نشانده شد.

وقتیکه وزیرمحمداکبرخان به کابل رسید فتح جنگ را از تخت پایین و زندانی نمود. امور مملکت را خودش به دست گرفت. دراین وقت دوست محمدخان که هیچ وقت با مجاهدین کمك نکرده بود و همیشه برای هدفهای شوم خود تلاش میکرد، باز به خواستهٔ کمرشکن بادارانش تسلیم شد و به وزیر محمد اکبرخان خطی فرستاد که درآن مجاهدین را از جنگ در مقابل انگلیسها منع کرده بود. به مجرد رسیدن این خط، مجاهدین از مقابله با دشمن صرف نظر کردند. انگلیسها از این فرصت استفاده کرده

هنگام برآمدن از مملکت خسارات زیادی به بسیاری جاها رسانیدند. درمقابل این تخریبات، مجاهدین حملات خود را بردشمن از سرگرفتند و بعداز گرفتن انتقام، دشمن را به فرار از وطن مجبور نمودند. دوست محمدخان که انگلیسها او زا به صورت بندی به هندوستان فرستاده بودند، دوباره به کابل آمد و برتخت پادشاهی نشست.

پادشاهی دوست محمدخان

مجاهدین مسلمان افغانستان بعد از دادن هزاران شهید در طول چندین سال با دشمن خونخوار خود (انگلیسها) برآنها غالب و کامیاب شده و وطن را از چنگال منحوس آنها خلاص کردند. دراین هنگام دوست محمدخان در حالی که همه چیز آماده بود، بر

تخت پادشاهی نشست؛ اما انگلیسها بازهم آرام نه نشسته هرقسم خواهشات خود رابالای دوست محمدخان قبولاندند. او هم به‌خاطر حفظ پادشاهی خود تمام خواهشات دشمن را قبول کرد. یکی دیگر از کارهای خایینانهٔ امیر دوست محمدخان این بود که بعضی از بزرگان مجاهدین را به شهادت رسانید. در وقت حکومت وی سلطان احمد که برادر زاده اش بوده برای به دست آوردن حکومت با کاکای خود به مخالفت شروع کرد؛ اما شکست خورد.

بعداز ختم این جنگ، دوست محمدخان درهرات فوت‌نمودودرآنجا دفن گردید. بعداز مرگ دوست محمدخان پسرش شیرعلی خان پادشاه شد. برادرانش برای به دست آوردن قدرت کشمکش را شروع کردند و در مقابل برادر خود قدعلم نمودند. درنتیجهٔ زدوخورد، شیرعلی خان شکست خورد و محمد افضل

خان به پادشاهي رسيد. شيرعلى خان بازهم براى به دست آوردن حكومت با محمدافضل خان داخل جنگ شد. بعداز يك سال محمد افضل خان وفات كرد و محمداعظم خان برتخت نشست. دراين وقت شيرعلى خان به غرض مقابله به محمداعظم خان به طرف كابل حركت كرد و در اين جنگ محمداعظم خان شكست خورد و شيرعلى خان بار دوم پاد شاه شد.

پادشاهى دوم امير شيرعلى خان

در اين مرتبه شيرعلى خان روابط خود را با روسها خوب كرد، يابه عبارت ديگر رابطه نزديك خود را با روسها قايم نمود تا در وقت حملهٔ انگليس با اوكمك كنند. اميرشيرعلى خان به اين منطور با روسها قرار داد دوستى امضاء كرد كه براساس اين قرارداد،

روسها میتوانستند هنگام حمله بر هندوستان ازخاك افغانستان بگذرند. در قرارداد شرطهای دیگری نیز گنجانیده شده بود که ازطرف وی قبول گردید. انگلیسها از پیداکردن رابطهٔ نزدیك افغانستان با روسها به تشویش افتیدند؛ زیرا ایشان این رابطه و دوستی را برای خودخطر وتجاوز مستقیم میدانستند. به این خاطر از سه طرف به خاك افغانستان حملات خود را شروع کردند.

دراین وقت شیرعلی خان به اساس قراردادی که با روسها بسته بود از روسها مطالبهٔ کمك نمود و به این خاطر سفر خود را به روسیه شروع کرد.

وقتیکه به مزارشریف رسید، باحکومت روسیه ارتباط مکتوبی گرفت. روسها که از سابق به منافقت وحیله گری عادت داشتند، چهرهٔ دو رویی خود را معلوم کرده و از کمك به امیرشیرعلی خان خود داری

نمودند؛ زیرا روسها میخواستند که افغـانستان را به دوحصه تقسیم نمایـــند و درین مورد ازشیرعلی خان به حیث یك آله کار میگرفتند. وقتیکه شیرعلی خان از کمك روسها ناامید شد، ناگاه در آنجا مریض شده و وفات کرد و در جوار روضهٔ حضرت علی کرم الله وجهه دفن گردید. شیرعلی خان برای مردم مجاهد وعلم دوست افغانستان در بخشهای توسعه علم و دانش، کلتور و فرهنگ اقداماتی کرد که از آن جمله میتوان نشر جریدهٔ شمس النهار را نام برد.

ج) چهار سمت:

همه میدانیم آفتاب زمین را روشن میکند، در زمستان ما ازگرمی آن استفاده میکنیم و درتابستان میوه جات و دیگر حبوبات را پخته میکند. علاوه برآن، میتوانیم به کمك آفتاب چهارسمت را دریابیم، خانه، کوچه و راهٔ خود را درهنگام سفر به مقاصد مختلف پیدا کنیم.

اگر کسی برای نماز خواندن طوری ایستاده شود که رویش به طرف غرب (آفتاب نشست) وپشت او به طرف شرق (آفتاب برآمد) باشد، پس دست راست او به طرف شمال ودست چپ او به طرف جنوب میباشد. به این طور ما به کمك آفتاب چهارسمت و یا راهٔ خانه و مکتب خود را یافته میتوانیم.

امیرشیرعلی خان برای تنظیم قطعات عسکری نیز اقدامات مفیدی نمود. امیرشیرعلی خان در دورهٔ دوم پادشاهی خود به خاطر نجات وطن ازحملات انگلیسها و بقای خود باروسها روابط حسنه پیدا کرد و فریب وعده های دروغین آنها را خورد. چنانچه در وقت حملات انگلیسها بر افغانستان از روسها کمك خواست؛ اما باأو کمکی صورت نگرفت. بناءً این مملکت بار دیگر تحت تسلط واستعمار انگلیسها قرار گرفت.

تجاوز دوم انگلیس بر افغانستان:

بعداز گذشت (۲۵) سال انگلیسها برای بار دوم مردم مسلمان افغانستان را مورد حمله قرار دادند. زمانی که محمدیعقوب خان بعداز وفات شیرعلی خان برتخت نشست، از روز اول وطن خود را به انگلیسها فروخت و با آنها معاهدهٔ ننگین گندمك را درسال (۱۲۹۶ هـ. ش) امضاء کرد. به اساس این معاهده، محمدیعقوب خان سفیر انگلیس را در کابل پذیرفت وامور مملکت را رسماً به انگلیسها سپرد. بناءً، بدون مشورهٔ انگلیس، افغانستان باممالك دیگر جهان ارتباط گرفته نمیتوانست. یك ماه بعداز معاهدهٔ گندمك (کیوناری) که سفیر انگلیس بود به کابل آمد و اختیارات مملکت را به دست گرفت. مجاهدین هوشیار، مؤمن ودلاور این سیاست را فهمیدند و برضدش قیام کردند. کیوناری که حملهٔ مجاهدین

را دید خود و رفقای خود را در آتش سوختاند.
زمانی که انگلیسها از قتل کیوناری واقف شدند، فوج خود را از قندهار، کرم وخیبر داخل افغانستان کردند و به این ترتیب فوج انگلیس به سرکرده گی (رابرت) باردیگر کابل را اشغال نمود، بالاحصار را چورکرد و محمدیعقوب را بندی و به هندوستان فرستاد.

شروع جهاد در مقابل انگلیسها

زمانی که فوج انگلیسها ضمن معاهدهٔ ننگین گندمك وقتل (کیوناری) در افغانستان داخل شدند و محمد یعقوب خان را بندی و به هندوستان فرستادند، مجاهدین راهٔ حق درمقابل آنها قیام کردند.
طوری که مجاهدین کابل، کوهدامن و کوهستان

تحت قوماندهٔ غلام حیدرخان کابلی، میربچه خان کوهدامنی و محمدکریم خان، مجاهدین تگاب و نجراب تحت قوماندهٔ محمدعثمان خان صافی، مجاهدین لوگر، تحت قوماندهٔ غلام حیدرخان چرخی، مجاهدین غزنی تحت قوماندهٔ ملا دین محمد" اندر" و مجاهدین هرات تحت قوماندهٔ محمد ایوب خان و مجاهدین ننگرهارتحت قوماندهٔ عصمت الله خان "جبارخیل" و هزاران مجاهد دیگر داوطلبانه به میدان جهاد برآمدند و براساس ایمان و عقیدهٔ خود باگفتن نعرهٔ الله‌اکبر حملات قاطع خود را بر دشمن شروع کردند. مجاهدین کابل نقاط مهم اطراف کابل را مورد حملات خود قرار دادند. چنانچه، غازی محمد جانخان در قلعهٔ قاضی بردشمن حمله کرد و بعداز جنگ خونین دشمن را شکست داد. بعداز آن (رابرت) به مقابله باغازی محمدجانخان برآمد. مگر فوج رابرت

طوری شکست خورد که خود را درحال فرار به
شیرپور رسانید. سپس مجاهدین درکابل داخل
شدند و کنترول شهر را در دست گرفتند. فوج
رابرت در قلعهٔ شیرپور محاصره شد. درین وقت در
کابل، لوگر، ننگرهار، پروان، وردگ، غزنی، کوهستان
و بسیار جاهای دیگرمردم به صورت داوطلبانه با
مجاهدین یکجاشدند که باعث قوت و قدرت
مجاهدین گردید. رابرت که از آماده گی مجاهدین
واقف گردید، معنویات خود را باخته و درفکر خروج
عساکر خود از افغانستان شد وبه بسیار هوشیاری
اعلامیه یی را در مملکت نشر نمود که در آن چنین
نوشته بود. «انگلیس بدون جنگ قوای خود را از
افغانستان خارج میکند، هرکسی راکه مردم این ملك
میخواهند زعیم خود انتخاب کنند، ما اورا به رسمیت
می شناسیم». در اثر نشر این اعلامیه مردم درفکر

انتخاب کلان قوم شدند، تاحدی در نظم جهاد تغییر آمد و دشمن ازموقع استفاده کرد. از هندوستان وجلال آباد فوج تازه دم خواسته و بر برخی از جاهای مجاهدین حمله کردند.

امیر عبدالرحمن خان

امیرعبدالرحمن درسال ۱۲۹۸ هـ، ق از بخارا به افغانستان آمد و به خاطر به دست آوردن پشتیبانی ملت مسلمان خود به هر جاخط فرستاد وبرای خارج کردن انگلیسها نظر شانرا به خود معلوم کرد. در این وقت محمدایوب خان ازهرات به امیر عبدالرحمن خان خطها فرستاد و ازاو خواسته بود که «درکشیدن انگلیسها بایدیك موقف داشته باشیم.» مگر امیر عبدالرحمن خان به آن جواب قناعت بخش نداد. در

این وقت امیر عبدالرحمن خان با مجاهدین زیاد به
چاریکار رسیده بود و میخواست که بردشمن حمله
کند. انگلیسها که ناکامی خود را حتمی میدیدند از
او خواستند که به کابل بیاید و قدرت را بگیرد.
عبدالرحمن خان این خواستهٔ انگلیسها را قبول کرد
وکابل آمد و زمام امور را به دست گرفت. درحالی
که غازی محمدجانخان و ملامشك عالم هنوز هم
مصروف جمع کردن مجاهدین و اخراج کلی دشمن از
وطن بودند.

تمرین

۱- انگلیسها چطور وچرا دفعهٔ اول بر افغانستان تجاوز کردند؟

۲- در تجاوز مرتبهٔ اول انگلیسها کی را مانند
روسك با خود آوردند؟

۳- مکناتن کی بود و درافغانستان چه وظیفه داشت؟

٤- درکوهستان کی درمقابل انگلیسها به جهاد قیام کرد ؟

٥- شورای اسلامی چه وقت تأسیس ونائب آن کی بود ؟

٦- وزیرمحمد اکبرخان ازکجابه وطن آمد وچه کرد ؟

۷- مکناتن از طرف کی به قتل رسید ؟

۸- داکتر برایدن کی بود ؟

۹- دوست محمدخان به کدام خواستهٔ دشمن تسلیم شد ؟

۱۰- سلطان محمدکی بود ودرمقابل کی قیام کرد ؟

۱۱- به شیرعلی خان دوستی روس و دشمنی انگلیس چه فایده رسانید ؟

۱۲- انگلیسها چرا دفعهٔ دوم به افغانستان حمله کردند ؟

۱۳- شیرعلی خان از عسکر تنظیم شدهٔ خود در مقابل دشمن چه فایده گرفت؟

۱٤- یعقوب خان با انگلیس کدام معاهده را امضاء کرد؟

۱۵- کیوناری کی بود و برسرش چه آمد؟

۱٦- کی دشمن را در قلعهٔ قاضی شکست داد؟

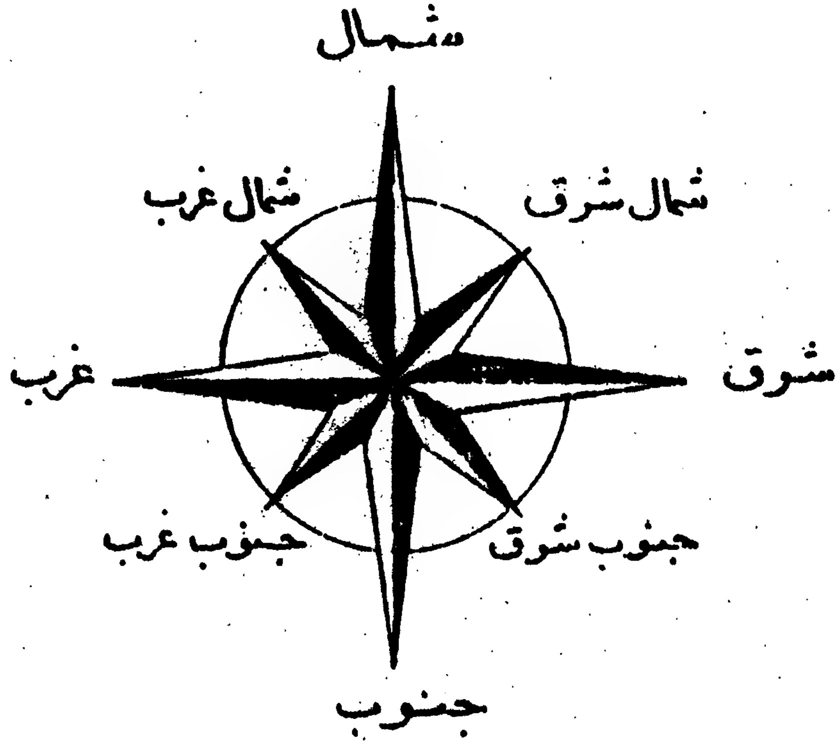
۱۷- عبدالرحمن خان ازکجا به وطن آمدوچه کرد؟

۱۸- محمدایوب خان ازعبدالرحمن خان چه خواهش کرد؟

۱۹- بعداز شکست انگلیسها بار دوم کی زمام امور را به دست گرفت؟

نگاهی به حکومت عبدالرحمن خان

زمانی که محمدایوب خان از امیرعبدالرحمن خان کدام جواب مفیدحاصل نکرد، منحیث زعیم مجاهد دلیر هرات، به طرف قندهار حرکت کرد. وقتی‌که به دشت میوند رسید، شش روز در آنجا ماند، صبح روز هفتم، مجاهدین راهٔ حق بردشمن حملات خود را شروع کردند و تاچاشت همان روز، بسیاری از مجاهدین شهید و زخمی شدند. بعداز چاشت یك تعداد مجاهدین از طرف عقب بردشمن حمله کردند و مجاهدین دیگر نیز از هرطرف دیگر حملات خود را شروع نمودند تااینکه اکثریت فوجهای دشمن ازبین بردند و متباقی از وارخطایی فرار نمودند. مگر مجاهدین آنها را تعقیب نموده به جز از چند نفر همهٔ آنها به هلاکت رسیدند. حکومت انگلیس که



تمرین

۱- زمین و آسمان را کی پیدا کرده است؟

۲- چهار سمت رابه کمك چـهپیدا کرده میتوانیم؟

۳- اگر طوری ایستاده شویم که روی ما به طرف شمال باشد،به طرف دست چپ ما کدام سمت خواهد بود ؟

شکست خود را در جنگ میوند دید، به رابرت امر کرد که به فوج قلعه بندشدهٔ قندهار کمك بفرستد.

چون فرستادن این کمك کار آسان نبود؛ لذا انگلیسها با عبدالرحمن خان ارتباط گرفتند. بعداز مشوره وگفتگو، انگلیسها پیغام عبدالرحمن خان را با چند تن افغان به حیث محافظین باخود گرفته به طرف قندهار حرکت کردند. درمسیر راه، دشمن ریاکار پادشاهی عبدالرحمن خان وخروج قوای انگلیس را به گوش مجاهدین رسانیدند و به این ترتیب خود را به قندهار رسانیده، بالای مجاهدین حمله کردند. درنتیجه قندهار را گرفته و به یکی از طرفداران عبدالرحمن خان سپردند و بعداً انگلیسها ازافغانستان برآمدند وعبدالرحمن درسال (۱۲۱۸) هـ ق پادشاه شد.

مداخلهٔ غیرمستقیم انگلیسها دروقت عبدالرحمن خان:

انگلیسها که درجنگ اول و دوم رویا رویی با ملت مجاهد افغانستان به شکست مواجه وبه رها کردن مملکت مجبور شده بودند، این بار راه مداخلهٔ غیر مستقیم را بازکردند که این مداخلهٔ غیر مستقیم از تجاوز علنی شان خطرناکتر بود. این فعالیت خصوصی انگلیسها، مداخله در امور داخلی افغانستان بود که به مجاهدین مسلمان خسارهٔ بیشتری رسانید و آن قسمی که مجاهدین میخواستند وطن مامکمل آزاد شود؛ اما این کار صورت نپذیرفت.

عبدالرحمن خان علاوه براینکه برای استحکام حکومت خود و آوردن امن، بسیاری اشخاص را به قتل رسانید مگر بعض جاهای وطن را که تا ان وقت به دین اسلام مشرف نشده بودند به اسلام مشرف

نمود. از آن جمله نورستان است که قبل از اسلام به نام کافرستان یادمیشد. امیر عبدالرحمن خان برای تابع کردن نورستان غلام حیدرخان چرخی را فرستاد که بعداز سپری شدن (۸) هشت ماه، تمام نورستان را به دین مقدس اسلام مشرف گردانید و آنها را به حکومت کابل مربوط ساخت.

تأسیس دارالحفاظ و دارالعلوم در کابل و تأسیس ضرابخانه و فابریکهٔ حربی نیز از جملهٔ کارهای این دوره میباشد. در وقت عبدالرحمن خان، علاوه بر مداخلهٔ غیرمستقیم استعمارگران انگلیس، روسهای تزاری نیز فرصت دست اندازی را پیداکردند. بالاثر افغانستان میدان رقابت دو قدرت بزرگ گردید.

امیر حبیب الله خان

بعد از وفات امیر عبدالرحمن خان در سال (۱۳۱۹)هـ. ق. فرزندش حبیب الله خان برتخت کابل نشست و از روش پدر خود استفاده کرد؛ ولی با انگلیسها راجع به افغانستان کدام تغییری وارد آورده نتوانست و افغانستان مانند سابق از استقلال کامل بی بهره ماند. امیرحبیب الله خان شخص عیاش و استراحت طلب بود. موصوف بعداز ۱۸ سال پادشاهی درسال (۱۳۳۷) هـ. ق. درشکارگاهٔ کله گوش لغمان توسط شخص ناشناس به قتل رسید. در دورهٔ او بعضی کارهای مفید از قبیل ساختن پلها و سرکها، تأسیس مکاتب حبیبیه و حربیه، احداث فابریکهٔ برق جبل السراج و یک چاپ خانه در کابل صورت گرفته است.

امیر امان الله خان

بعداز مرگ حبیب الله خان پسرش امان الله خان در کابل اعلان پادشاهی کرد. درهمین وقت نصرالله خان در جلال آباد نیز اعلان پادشاهی کرده بود؛ اما بعداز آن،ازاین ادعا گذشت و به امان الله خان تسلیم شد.

وقتیکه امان الله خان پادشاه شد، مجاهدین مسلمان، روحانیون، مشایخ و بزرگان، برای به دست آوردن استقلال کامل و نشان دادن قوت ایمان، بازهم در میدان جهاد بر آمدند و در مقابل قدرت طاغوتی زمان، جهاد اسلامی خود را آغاز کردند.

شروع جنگ سوم با انگلیسها:

امان الله خان موقع را غنیمت دانسته و برای به دست آوردن قدرت و مقام ازقوت جهادی مجاهدین مسلمان استفاده نموده استقلال وطن را اعلان کرد و به ولایات سرحدی قوای عسکری فرستاد.

صالح محمدخان سپه سالار به زعامت قوای عسکری به طرف درهٔ خیبر فرستاده شد و در مقابل دشمن سنگر گرفت. مجاهدین مسلمان افریدی که از عساکر افغانی طرفداری میکردند، در آن طرف مرز (سرحد) دشمن را به عقب راندند؛ ولی متأسفانه صالح محمدخان در اثر سـازش با انگلیسها، زخم سطحی ناخن خود را بهانه گرفته و مجاهدین را از جنگ منع کرد. دشمن از موقع استفاده کرده و نواحی سرحدي را تا دکه تسخیر نمود. دراین وقت

مجاهدین ننگرهار، لغمان و کنر تحت قیادت مجاهدین محلی * به میدان جنگ برآمدند و حملات خود را بالای دشمن آغاز کردند. درنتیجه مجاهدین قسمتهای تسخیرشده را دوباره اشغال کردند که در اثر آن قوای دشمن شکست خورد.

دراین وقت لشکری متشکل از قوای حکومتی تحت قیادت اعتمادالدوله عبدالقدوس خان غندمشر و غلام نبی خان ناصری به طرف قندهار فرستاده شدند. به مجرد رسیدن آنها جنگ درگرفت. قوای افغانی تاب مقاوم را درخود ندیده، عقب نشینی کردند، در نتیجه بعضی جاها به دست قوای دشمن افتید.

---

* مانند شیخ پادشاه از اسلام پور، ملاصاحب چکنوری، ملاصاحب کجوری، میرسید پادشاه، میرزمان خان کنری، میا ساحب سرکانو، حیدرغازی صافی، سیدکل پادشاه کنری، عبدالغفارخان از سروبی، محمد سعید صاحب (مجددی) از چارباغ صفا . امثال اینها.

مگر زمانی که مجاهدین داوطلب تحت قیادت مجاهدین محلی * بالای دشمن حمله ورشدند، در شب تار به نعرهٔ تکبیر (الله اکبر) پرداختند، خسارات شدیدی برایشان وارد کردند وجاهای تسخیر شده را دوباره به دست آوردند.

همچنین،قوای دیگر افغانی تحت قیادت سپه سالار محمد نادرخان، مبارك شاه خان غندمشر و محمدعالم خان غندمشر به محاذ پکتیا غرض مقابله بادشمن فرستاده شدندتاآنکه علمای دین و مجاهدین سربه کف ** حملات خود را بردشمن انگلیس شدید تر

---

* مانند حاجی عبدالعزیزخان، فضل حق خان، مولوی عبدالواسع خان، سیدنورمحمدشاه قزلباش. آحمدزاده محمد رسول خان. آخندزاده عبدالحق خان و امثال ایشان.

** مانند فضل محمدمجددی، فضل عمر مجددی ، شهزاده فضل الدین، ملك موسی خان مسعود، ببرك خان حدران، محمد عالم خان ادری، شیرمحمدخان کردیری، زیرخان وزیری، عبدالسلام خان، ملك محمد اکبرخان منگل، شادوله خان وامثال ایشان

ساخته باگفتن نعرهٔ تکبیر سنگرهای دشمن را اشغال، وسایل مخابراتی را قطع و قلعه های تل و (وانو) را گرفتند و نیز چهاونی هنگو و میرانشاه را محاصره کرده وخسارات شدیدی بردشمن وارد نمودند تا اینکـه فوج دشمن را قوت ایمان ونعره های تکبیر مجاهدین از پا در آورده، طالب صلح شدند.

مذاکرات صلح درسال (۱۲۹۷) هـ. ش. در راولپندی شروع شد. بعداز گفتگو بین طرفین معاهده امضاء و استقلال افغانستان در آن به رسمیت شناخته شد.

این جهاد مجاهدین مسلمان افغانستان مطابق وموافق ارشادات پاك اسلام جهاد حق علیه باطل بود که توانستند ملت خود را از زیریوغ بیگانه رهایی بخشند.

مگر قسمی که آرزو داشتند، موفق به تشکیل یك اجتماع اسلامی نشدند.

حالات افغانستان بعد از استقلال

بعداز استقلال، روسها متوجه افغانستان شدند و برای پخش افکار کمونیزم و به سر رسانیدن اهداف شوم شان به امان الله خان دست دوستی دراز کردند. از همین جاست که مداخلهٔ روسها درمسایل داخلی افغانستان شروع شد. نزدیك شدن امان الله خان با روسها باعث قهر وغضب مسلمانهای افغانستان گردید؛ زیرا ازیك طرف ظلم و تجاوز روسها را برمردم مسلمان بخارا میدیدند و از جانب دیگر، چون تعداد زیاد بخاراییها بنابر ظلم وستم روسها به افغانستان مهاجرشده بودند ومیخواستند که مسلمانهای افغانستان آنها را کمك نمایند. حکومت امان الله خان عوض اینکه باایشان کمك نماید، بالای مهاجرین ظلم وستم را شروع کرد و از آمدن مهاجرین دیگر به

د) خانواده:

باتولد هرطفل مرحلهٔ جدید زنده گی او در خانواده آغاز میشود. خانواده عبارت از اولین جای زنده گـــی میباشد که ما درآن پرورش مییابیم و نقش مهم را درآن پدرکلان، مادرکلان، پدر، مادر، برادران وخواهران بزرگ به عهده دارند. خانواده در اثر ازدواج و پیوند زناشویی دو انسان به وجود می آید. اگر این دو (پدر ومادر) دریك فضای آرام و صمیمی با اخلاق اسلامی و انسانی به زنده گی خویش ادامه دهند، به حدود مسؤلیت خویش آشنا بوده و در انجام آن بکوشند، فرزندان آنها در آینده انسانهای صالح در جامعهٔ اسلامی بار آمده ازجمله جانبازان فداکار ومجاهد راه خدا(ج) محسوب خواهند شد. خانواده تهداب اول تربیت ما راميسازد. خوبی و بدی را از آنجا یادمیگیریم تاحدی که انسان

افغانستان جلوگیری نمود. به این ترتیب مردم مسلمان افغانستان در مقابل امان الله خان نفرت پیداکردند.

بازگشت امان الله خان ازسفر روسیه و اروپا و پخش فرهنگ پوچ شرق وغرب در افغانستان و زیرپا کردن تهذیب اصیل اسلامی، نفرت مردم را نسبت به او دوچند نمود. این کار سبب قهر تمام مجاهدین مسلمان، روحانیون و علما گردید که درنتیجه، تمام افراد ملت علیه او اعلان جهاد کرده قیام نمودند. دراین وقت در کوهدامن شخصی به نام حبیب الله در مسدود ساختن راه هاي حکومتی شروع کرد.

حبیب الله بعداً آنقدر قوی شد که بالای کابل حمله نمود. امان الله خان تاب مقاومت را درخود ندید به قندهار گریخت و از آن جا به خارج فرار نمود و حکومت او سرنگون شد. حبیب الله که خود را خادم دین رسول الله(ص) میگفت، به قدرت رسید و

بعداز نه ماه حکومت طی یک دسیسه به شهادت رسید و محمدنادر خان در عوض او برتخت نشست.

تمرین

۱- آیا با ظهور امیرعبدالرحمن خان دست استعمار گران از وطن ما قطع شد؟

۲- در وقت کدام پادشاه وطن ما میدان رقابت دو ابرقدرت شد ؟

۳- با به میان آمدن حبیب الله خان درسیاست مملکت کدام تغییر آمد یاخیر؟

٤- در وقت جنگ سوم افغان و انگلیس مجاهدین داوطلب چه رول را بازی کردند ؟

٥- بین انگلیسها و امان الله خان درکدام جا مذاکرات صلح صورت گرفت؟

۲

جغرافیه

٦- در وقت امان الله خان، روسها برای چه به افغانستان دست درازی کردند؟

٧- امان الله خان بعد از بازگشت از روسیه و اروپا چه میخواست انجام دهد.

٨- علما و روحانیون چرا در مقابل امان الله خان قیام کردند؟

٩- بعداز سرنگون شدن حکومت امان الله خان کی به میان آمد؟

١٠- وقتیکه حبیب الله خان پادشاه شد نام خود را چه گذاشت؟

فصل اول
اصطلاحات جغرافیایی

جغرافیه علمیست که دربارهٔ سطح زمین و انسانها بحث میکند. به همکاری جغرافیه میتوانیم که دربارهٔ بخشهای مختلف زمین معلومات حاصل کنیم؛ مثلا: قاره ها و ابحار را بشناسیم و در بارهٔ کوهها، دریاها و به خصوص درمورد فعالیتهای گوناگون ساکنین یك کشور معلومات لازمی و ضروری به دست آوریم. بنابرآن اولتر ازهمه توجه شاگردان عزیز را به شناسایی زمین معطوف میداریم.

زمین:

زمین تقریباً کروی است که یك قسمت آن خشکه و سه حصهٔ دیگر آن آب میباشد. خشکه ۲۹ فیصد و آب تقریباً ۷۱ فیصد مجموع مساحت زمین را احتوا

نموده است. یابه عبارت دیگر $\frac{1}{4}$ حصهٔ زمین را خشکه و $\frac{3}{4}$ حصهٔ آنرا آب تشکیل میدهد.

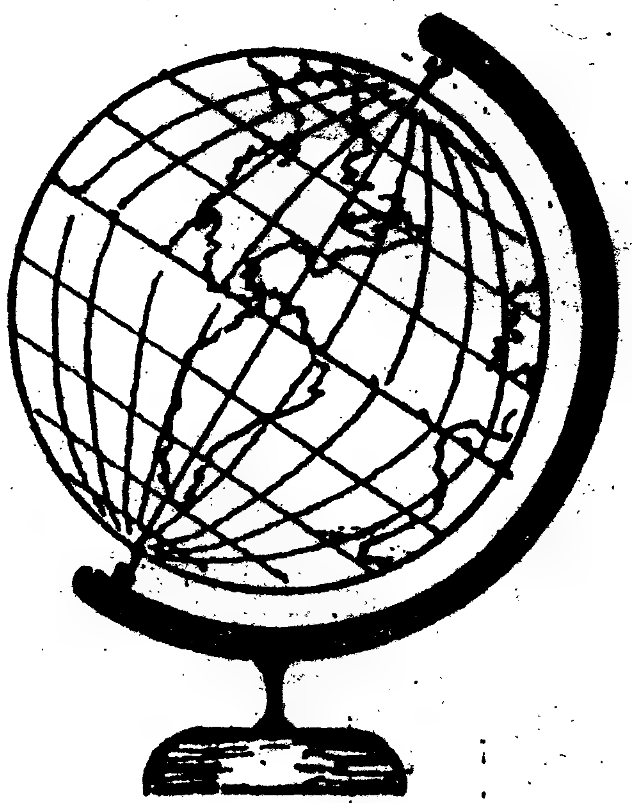
برای شناخت زمین و بخشهای مختلف آن، لازم است که به نامهای بخشهای مختلف آن آشنایی حاصل کنیم. همین مطالب به نام اصطلاحات جغرافیایی یاد میگردند که دراینجا طورمختصر معرفی گردیده اند.

براعظم (قاره):

قسمت خشکهٔ زمین به شش بخش بزرگ تقسیم شده است که هربخش آن به نام براعظم یاقاره یادمیگردد، زمین دارای شش براعظم است. این براعظمها یا قاره ها قرار ذیل میباشند. ۱ - آسیا، ۲- امریکا، ۳- افریقا، ٤- اروپا، ٥- استرالیا و اوقیانوسیه و ٦- انتارکتیکا.

کرهٔ مجسمه:

وقتی‌که میخواهیم درمورد زمین معلومات حاصل کنیم، کرهٔ مجسمه میتواند درزمینه به ماهمکاری نماید تابتوانیم که مناطق و قاره های جهان را بشناسیم و موقعیت آنهارا در کرهٔ مجسمه نشانی کنیم.



کـــرهٔ مجسـمـه

کرهٔ مجسمه در جغرافیا، برای درك وفهم موضوعات جغرافیایی یك وسیلهٔ اساسی محسوب میشود. شما میدانیدکه زمین گرد است. کلمهٔ دیگری که برای گرد

بودن زمین مورد استفاده قرار میگیرد، کلمهٔ کروی میباشد. پس میگوییم که زمین تقریباً کروی بوده و کرهٔ مجسمه مودل آن است. یابه عبارت دیگر، زمین توسط کرهٔ مجسمه تمثیل میگردد.

منطقه:

رای شناخت بهتر زمین، خشکهٔ زمین به شش قسمت تقسیم شده است که هربخش آن به نام قاره یادمیگردد. برای اینکه قاره ها را خوبتر بشناسیم و شناخت آن برای ما سهل شود، علمای جغرافیه هرقاره را به مناطق مختلف تقسیم کرده اند.

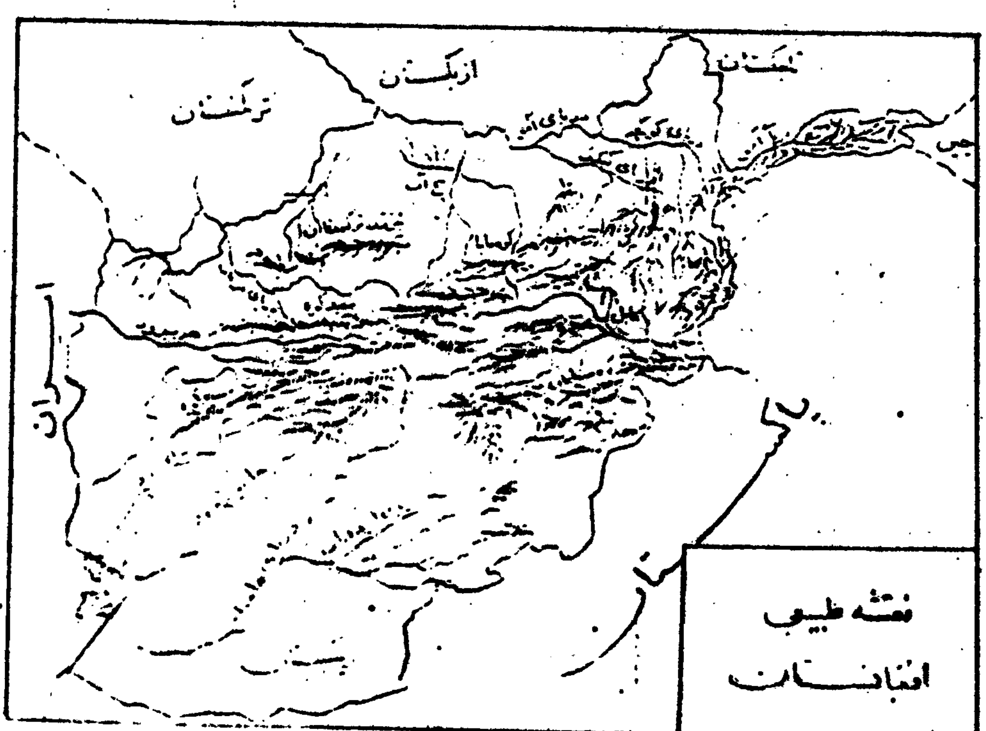
منطقه به همان ساحهٔ وسیع و فراخ گفته میشود که خصوصیات طبیعی ویا بشری مشترک داشته باشد و براساس همین خصوصیات،منطقه تفریق شده میتواند. مایک منطقه را براساس خصوصیات متذکره میشناسیم.

به این اساس آسیای شرقی، شرق میانه، افریقای شمالی، حوزه های کانگو و امازون مثالهای برجستهٔ مناطق محسوب میشوند.

نقشه:

وسیلهٔ دیگری ـــــــ که به واسطهٔ آن درمورد سطح زمین معلومات حاصل کرده میتوانیم، نقشه نامیده میشود. مانند این نقشه که افغانستان را نشان میدهد.

نقشــه



نقشهٔ جغرافیایی موقعیت خشکه، آب، کوهها، دریاها، جنگلها، شهرها و امثال آن را نشان میدهد. نقشه اقسام زیاد دارد؛ مانند: نقشهٔ طبیعی، نقشهٔ سیاسی، نقشهٔ اقتصادی وغیره.

علامه:

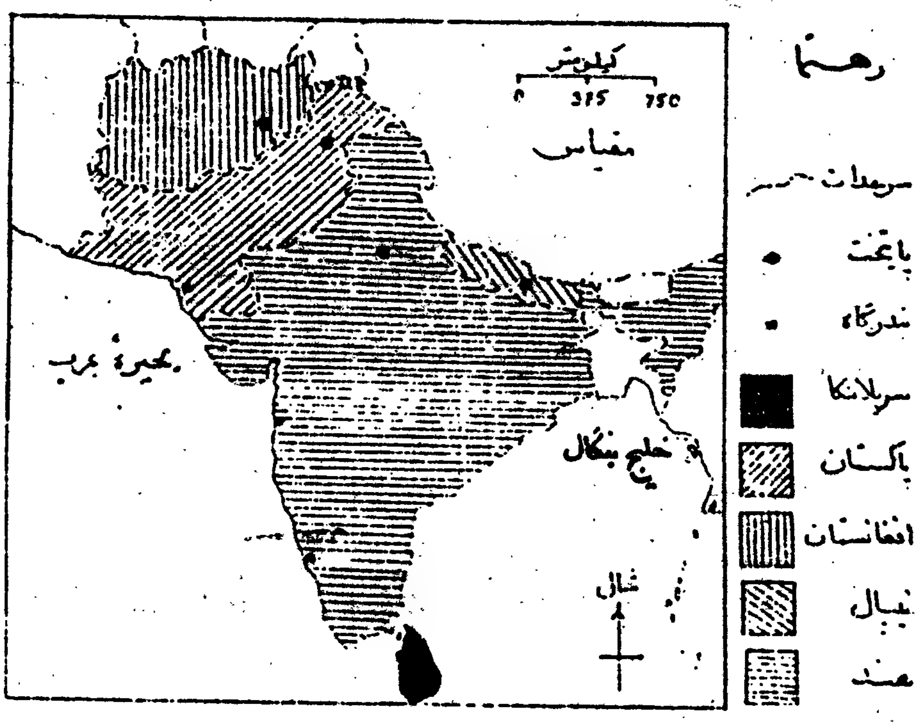
برای اینکه موضوعات مربوط به کرهٔ مجسمه و نقشه را درك کنیم، باید علایمی که درنقشه و کرهٔ مجسمه مورد استفاده قرار گرفته است بشناسیم؛ زیرا بدون شناخت آن موضوعات مربوط کرهٔ مجسمه و نقشه را فهمیده نمیتوانیم؛ مثلاً: شکل یك طیارهٔ کوچك درنقشه معنای میدان هوایی را میدهد. نقطه برای شهرها مورد استفاده قرار میگیرد. همچنان رنگهای سبز برای شناخت بعضی پدیده های طبیعی استعمال میگردد و رنگ آسمانی درنقشه وکرهٔ مجسمه به غرض

نمایش آب به کار میروذ. ساحه یی از زمین که توسط آب اشغال گردیده است، همان ساحه درکرهٔ مجسمه ونقشه به رنگ آسمانی نشان داده میشود.

رهنما:

هرکره و نقشه رهنما دارد. برای هرشاگرد لازم است که اولتر ازهمه رهنمارا بخواند و براساس آن خود را به نقشه آشنا سازد؛ زیرا تمام کـره ها و نقشه ها

هند



یکسان معلومات نمیداشته باشند. بعضی از کره ها

درس کفر ویا درس ایمان را هم از آنجا می آموزد.

زنده گی در خانواده، مقدمهٔ داخل شدن به اجتماع بوده دارای اهمیت زیادمیباشد. خانوادهٔ خوب بهترین مدرسه بوده،به اطفال ایمانداری، راستکاری، وظیفه شناسی و اخلاق نیکو را درس میدهد تا اعضای مفید جامعهٔ اسلامی بار آیند.

برخلاف،خانوادهٔ خراب بدترین مدرسه است؛ زیرا طفل در آنجا بی ایمانی،دروغگویی،وظیفه ناشناسی و اخلاق بد را یادمیگیر د. بنابرآن،لازم است تا بین افراد خانواده محبت و مهربانی حقیقی وجود داشته باشد. مابایدر در خانه به کمك مادر، پدر، برادر وخواهر خویش درس مدرسه را بخوانیم و در کارهای خانه نیز با همدیگر کمك نماییم.

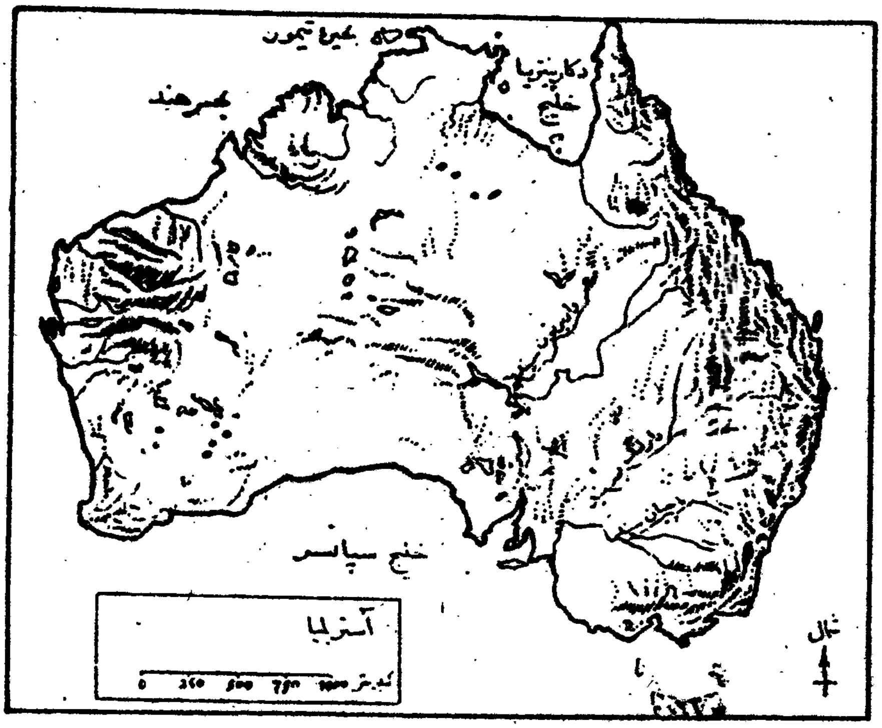
ونقشه ها پدیده های طبیعی را بیان میکند، ازقبیل کوهها، دریاها، بحرها، خشکه ها، جنگلها وغیره. کره ها و نقشه های دیگری وجود دارد که پدیده های بشری را معرفی میدارد؛ مانند: نقشهٔ شهرها، کشورها، نفوس، تولیدات، صنایع، حمل ونقل وغیره.

مقیاس:

عبارت از رابطه بین نقشه و ساحهٔ مربوط سطح زمین میباشد. کرهٔ مجسمه و نقشه اندازهٔ واقعی ساحه را نشان نمیدهند. اگر کرهٔ مجسمه و نقشه اندازهٔ واقعی ساحه را نشان دهند، در این صورت باید اندازهٔ کرهٔ مجسمه ونقشه به اندازهٔ ساحه یی باشد که آن را نمایش میدهد. برای اینکه تمام یا بعضی پدیده ها را درنقشه وکرهٔ مجسمه نشان داده بتوانیم باید ساحه را به یك تناسب معین کوچك ساخته و

توسط علامه درکرهٔ مجسمه و نقشه نشان دهیم. این گونه تناسب را درکرهٔ مجسمه و نقشه به نام مقیاس یادمیکنند. برای اینکه شاگـردان بفهمند که تناسب

مقیاس



بین پدیده های زمین و علامه یی که برای نشان دادن این پدیده ها درکرهٔ مجسمه و نقشه مورد استفاده قرار گرفته است، چقدر است، رابطه بین آنها درهر کرهٔ مجسمه و نقشه توسط مقیاس معین ارائه شده است. توسط این مقیاس میتوانیم برای خود

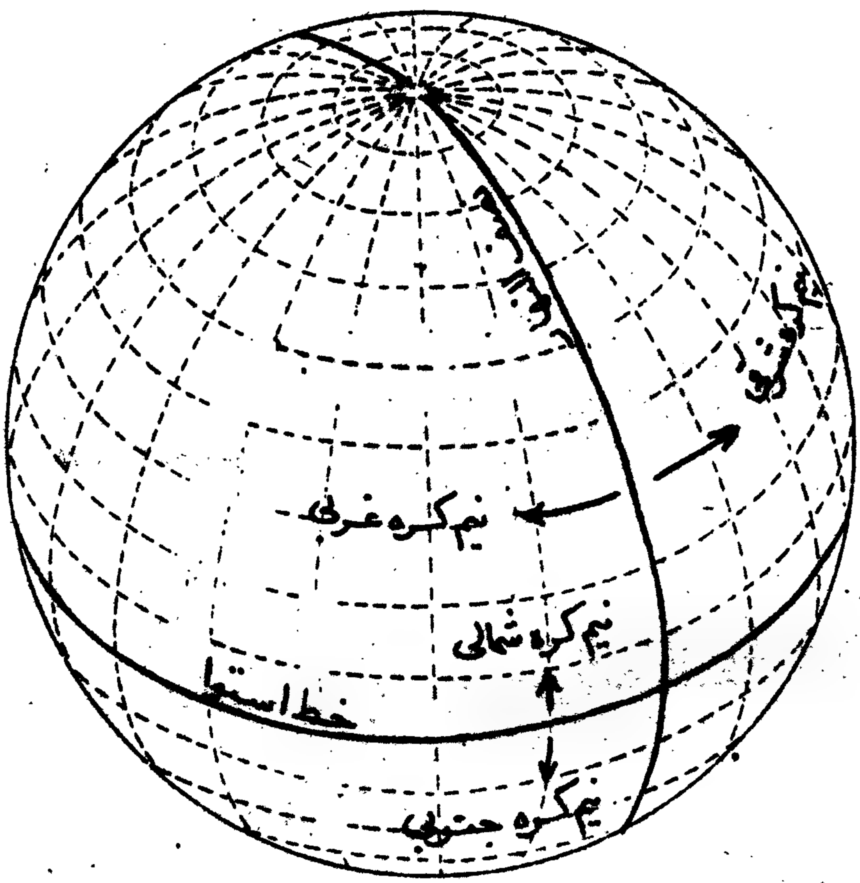
معلوم کنیم که یك سانتی متر درکرهٔ مجسمه و نقشه باچقدر ساحه در زمین مساوی است. هرگاه این تناسب و مقیاس را ندانیم، بدون آن نمیتوانیم که زمین رابه خود مجسم سازیم و آن را به درستی درك کنیم.

نیم کره:

زمین به دونیم کره تقسیم گردیده است، آن خط فرضی که زمین رابه دونیم کرهٔ شمالی و جنوبی تقسیم مینماید، به نام خط استوا یادمیگردد. ازخط استوا به طرف شمال تاقطب شمال به نام نیم کرهٔ شمالی و ازخط استوا به طرف جنوب تاقطب جنوب، به نام نیم کرهٔ جنوبی یادمیگردد. همچنان،آن خط فرضی که از قطب شمال شروع و تاقطب جنوب امتداد دارد، به نام طول البلد (نصف النهار) یادمیشود. این خط نیز زمین را به دونیم کره تقسیم مینماید که به نام نیم

کرهٔ شرقی و نیم کرهٔ غربی یادمیگردد.

نیم کره ها



در شکل فوق خط نصف النهار، زمین را به دونیم کره (شرقی و غربی) تقسیم نموده است. همچنان خط استوا که طولیترین خط عرض البلد میباشد زمین را به دو نیم کره (شمالی و جنوبی) تقسیم مینماید.

قطب:

زمین دوقطب دارد، که یکی آن به نام قطب شمالی و دیگـــرآن به نام قطب جنوبی یادمیگردد.

قطب شمال: مناطق شمالی نصف کرۀ شمالی را به نام قطب شمال یادمیکنند.

قطب جنوب: مناطق جنوبی نصف کرۀ جنوبی را قطب جنوب میگویند.

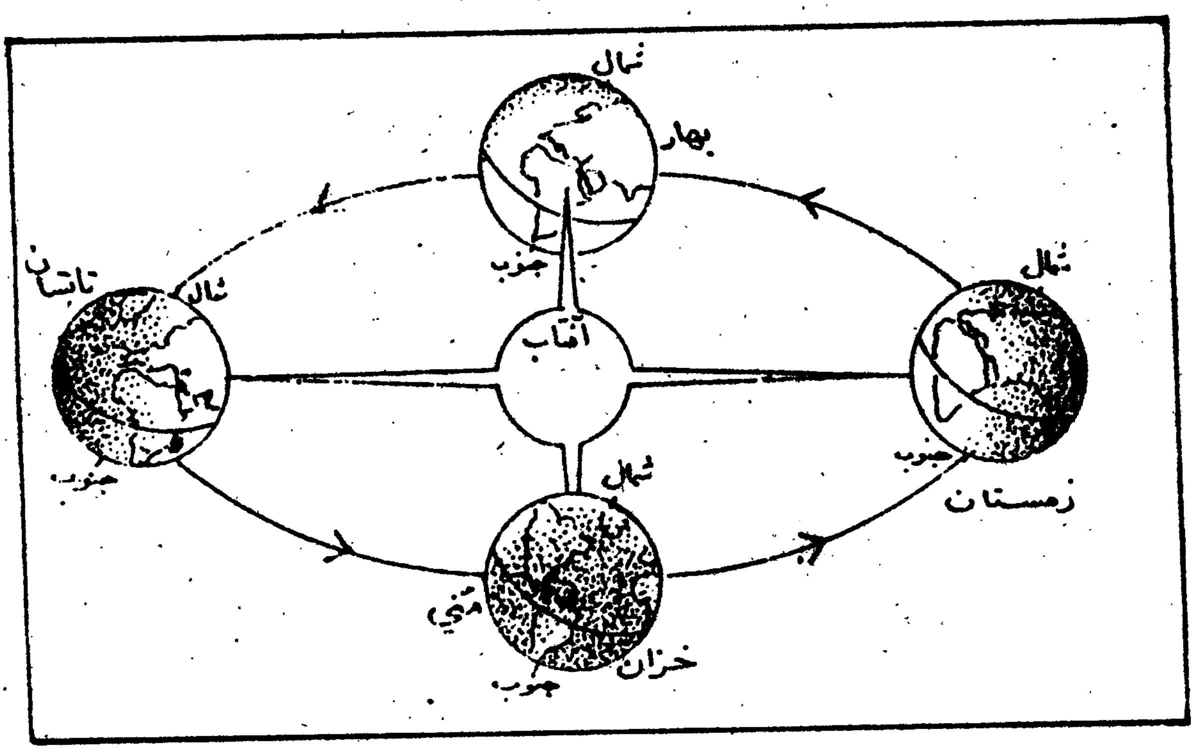
حرکات زمین:

زمین دوحرکت دارد، که یکی رابه نام حرکت وضعی و دیگری را به نام حرکت انتقالی یادمیکنند.

حرکت وضعی: زمین در بیست وچهار ساعت،دورۀ حرکت وضعی خود را که بالای محور آن صورت میگیرد تکمیل مینماید. شب و روز براساس همین حرکت به میان می آید.

حرکت انتقالی: زمین در ۲٦٥ روز و ٦ ساعت دورۀ حرکت انتقالی خود را به دور آفتاب تکمیل مینماید. این نوع حرکت به نام حرکت انتقالی یادمیشود. توسط همین حرکت زمین که به دور آفتاب صورت میگیرد،

حرکت انتقالی زمین



فصلهای سال به وجود می آیند. باگذشت چهارسال یك سال ۲٦٦ روز میشود، سالی که ۲٦٦ روز باشد به نام سال کبیسه یادمیگردد.

فصلها:

یک سال چهارفصل دارد. که به نام بهار، تابستان، خزان و زمستان یادمیشود. درفصل بهار هوا معتدل بوده و اندازهٔ بارنده گی درآن زیاد بوده و طول شب و روز آن مساوی میباشد. درفصل تابستان هوا گرم بوده و اندازهٔ بارنده گی آن درمناطق مختلف ازهم فرق میکند، درفصل تابستان روز نسبت به شب طولانی میباشد. درفصل خزان باردیگر هوا معتدل شده و طول شب وروز باهم یکسان وبرابر میشود. درفصل زمستان هوا سرد میشود، درمناطقی که هوا بسیار سرد میباشد برفباری و درمناطق نسبتاً گرم باران صورت میگیرد. درفصل زمستان شب نسبت به روز درازتر میباشد.

اختلافات فصل درنیم کرهٔ شمالی و جنوبی:

وقتیکه درنصف کرهٔ شمالی تابستان باشد، در

نصف کرهٔ جنوبی زمستان میباشد. همچنان،اگر در نصف کرهٔ جنوبی تابستان باشد درنصف کرهٔ شمالی زمستان است. وقتی‌که درنصف کرهٔ شمالی بهار باشد درنصف کرهٔ جنوبی خزان میباشد و اگر درنصف کرهٔ جنوبی بهار باشد درنصف کرهٔ شمالی خزان است.

طول شب و روز:

در بهار درنصف کرهٔ شمالی و جنوبی طول شب و روز مساوی میباشد. در خزان هم درهر دونصف کره طول شب و روز مساوی میباشد. یگانه فرق بین هر دو این است که اگر درنصف کرهٔ شمالی بهار باشد درنصف کرهٔ جنوبی خزان و اگر درنصف کرهٔ شمالی خزان باشد درنصف کرهٔ جنوبی بهار میباشد.

وقتیکه درنصف کرهٔ شمالی تابستان باشد درنصف کرهٔ جنوبی زمستان میباشد که در این حالت درنصف کرهٔ شمالی روز نسبت به شب درازتر میباشد و در

نصف کرهٔ جنوبی شب نسبت به روز درازتر است. در صورتی که درنیم کرهٔ جنوبی تابستان باشد دراین وقت درنیم کرهٔ شمالی زمستان میباشد، لهذا درنیم کرهٔ جنوبی روز نسبت به شب درازتر و درنیم کرهٔ شمالی روز کوتاه تر و شب درازتر میباشد.

خطوط فرضی:

درکرهٔ مجسمه و نقشه دونوع خطوط فرضی ترسیم گردیده است.

طول البلد و عرض البلد



۱- طول البلد: طول البلد خطوطی اند که از قطب شمال آغاز وتا قطب جنوب امتداد دارند. این خطوط به نام نصف النهار نیز یادمیگردند. مبداء این خطوط یاصفر درجهٔ طول البلد ازمنطقهٔ گرینویچ شهر لندن عبور میکند که درشرق این خط نیم کرهٔ شرقی و درغرب آن نیم کرهٔ غربی قرار دارد. هرنیم کره به ۱۸۰ درجهٔ طول البلد تقسیم شده است که جمعاً ۳۶۰ درجه میشود و یك دایرهٔ مکمل را تشکیل میدهد. از طول البلد برای تعیین وقت استفاده میگردد و تفاوت وقت را بین مناطق نشان میدهد.

۲- عرض البلد: خطوط عرض البلد را به نام خطوط موازی نیز یادمیکنند؛ زیراکه خطوط آنها باهم موازی بوده ویك دیگررا قطع نمینمایند. خط استوا یاصفر درجهٔ عرض البلد مبداء عرض البلدها میباشد. برای درك بهتر اقلیم مناطق، دانستن موقعیت مناطق

تمرین

۱- اولین جای زنده گی ما کجا میباشد ؟
۲- خانوادهٔ خوب، چه نوع خانواده را گویند ؟
۳- مادرخانه به کمك کی درس مدرسه را می آموزیم؟

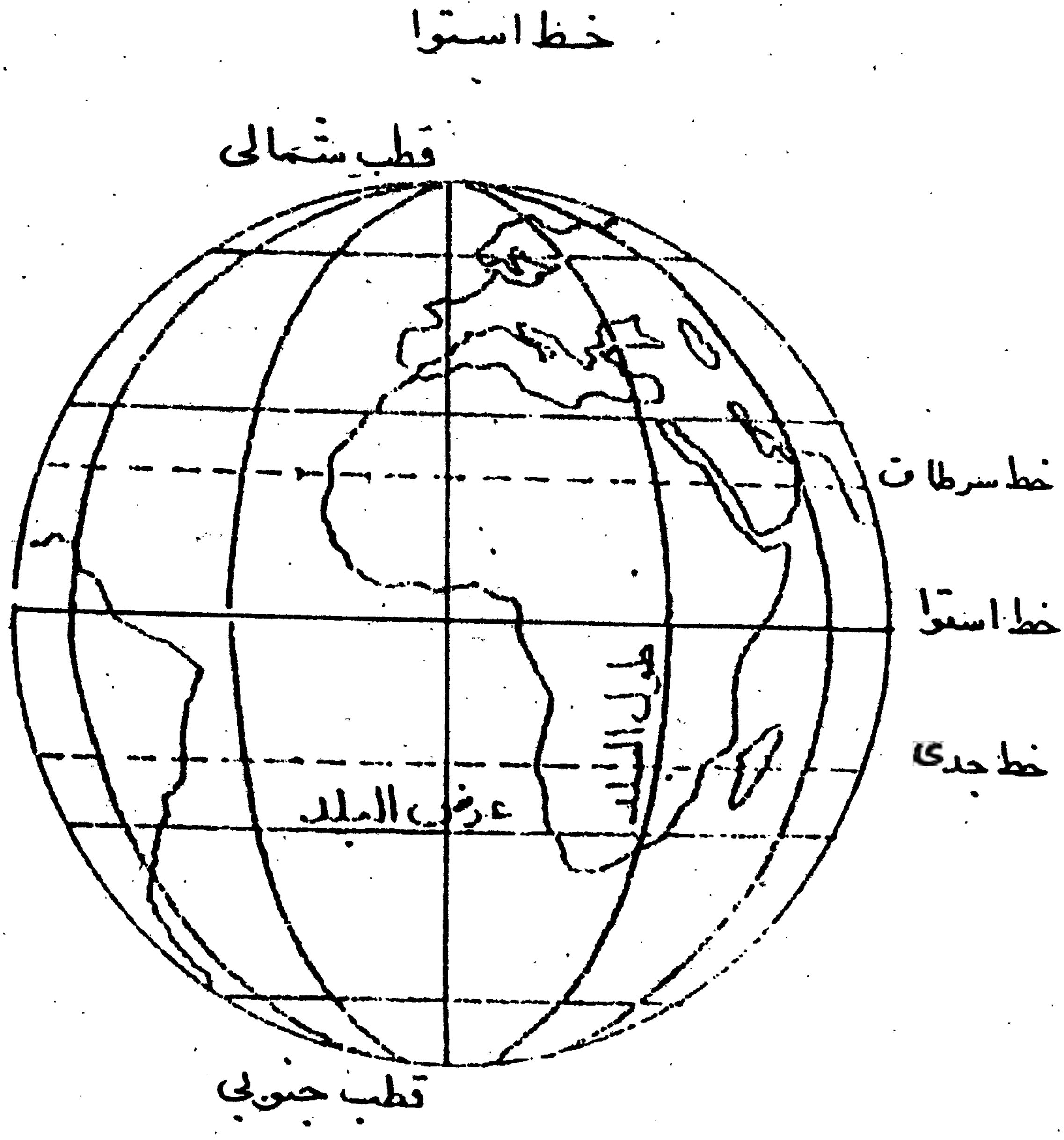
هـ) مکتب:

مدرسه جای یادگرفتن علم و معرفت است.از این جهت آنرا دوست داریم وبه آن علاقه مند میباشیم. شاگردان خوب کوشش میکنند که درمحیط مکتب علم، اخلاق و بنده گی خداوند(ج) را بیاموزند. به هر اندازه یی که دانش کسب نمایند به همان اندازه به مرتبهٔ کمال نزدیك شده میروند. اگر هدف ما از آموختن علم، روشن کردن دین و آیین الهی (اسلام)

در عرض البلدهای مختلف اهمیت خاص دارد.

خط استوا:

خط استوا یك خط فرضی است که زمین را به



دونیم کرهٔ (شمالی و جنوبی) تقسیم مینماید. خط

استوا که صفردرجهٔ عرض البلد است، مبداء عرض البلدها را تشکیل میدهد.

سال دومرتبه، شعاع آفتاب یك مرتبه در اول برج حمل و مرتبهٔ دیگر در اول برج میزان بالای خط استوا عمود میتابد. وقتی‌که شعاع آفتاب بالای خط استوا عمود میتابد، طول شب و روز مساوی میشود؛ یعنی ۱۲ ساعت روز و ۱۲ ساعت شب میباشد.

خط سرطان:

خط سرطان موازی باخط استوا بالای $۲۳\frac{۱}{۲}$ درجهٔ عرض البلد شمالی رسم گردیده است. این خط را از بعلتی خط سرطان میگویند که شعاع آفتاب در اول برج سرطان بالای این خط که در $۲۳\frac{۱}{۲}$ درجهٔ عرض البلد شمالی واقع میباشد، عمود میتابد. دراین وقت درنیم کرهٔ شمالی تابستان میباشد که طول روز آن

نسبت به شب درازتر میگردد. برعکس، درنیم کرهٔ جنوبی زمستان میباشد. دراین نیم کره طول شب نسبت به طول روز درازتر است.

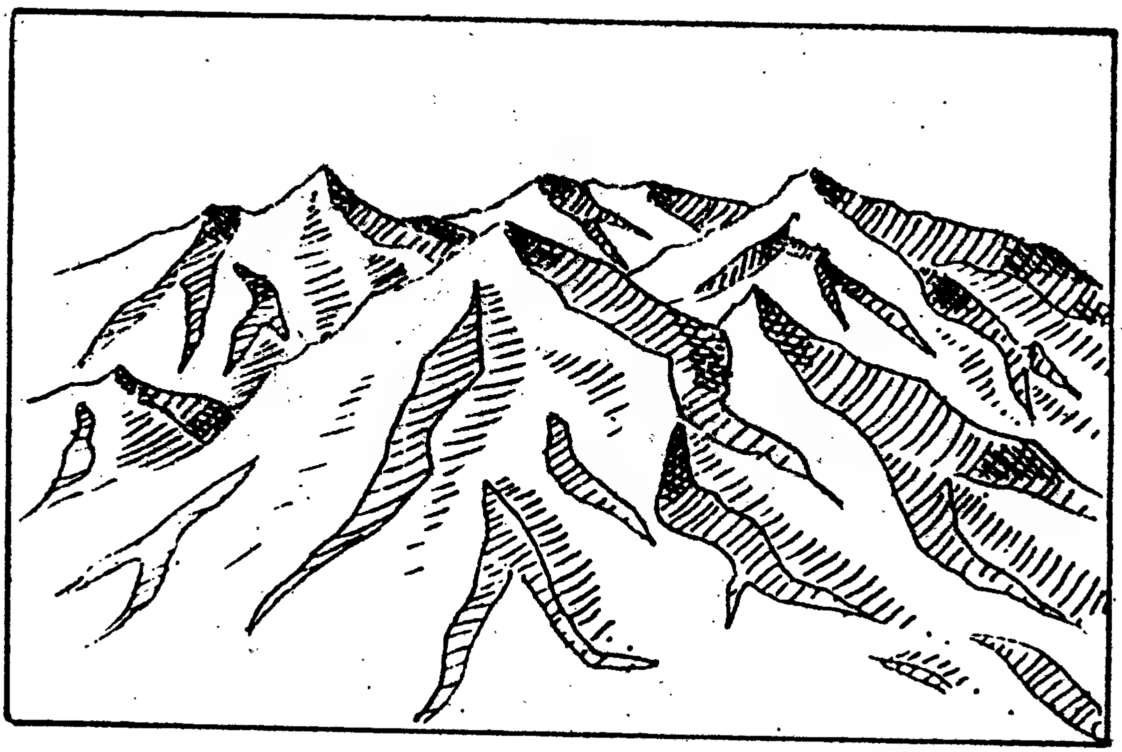
خط جدی:

خط جدی موازی باخط استوا، درجنوب خط استوا بالای $22\frac{1}{2}$ درجهٔ عرض البلد جنوبی رسم شده است و از علتی به نام خط جدی یادمیگردد که شعاع آفتاب در اول برج جدی بالای خط جدی که $22\frac{1}{2}$ درجهٔ عرض البلد جنوبی است، عمود میتابد. در این وقت درنیم کرهٔ جنوبی تابستان میباشد و روزهای آن نسبت به شبهای آن درازتر میگردد. برعکس درنیم کرهٔ شمالی زمستان میباشد، بنابران شبهای آن نسبت به روزهای آن درازتر است.

کوه:

آن بخشی از زمین که بلندی آن از تپه ها بیشتر و نشیبی زیاد داشته باشد و عمدتاً از سنگهای خورد وبزرگ که درترکیب آن ریگ و خاك نیز موجود باشد به نام کوه یادمیشود.

کـوه

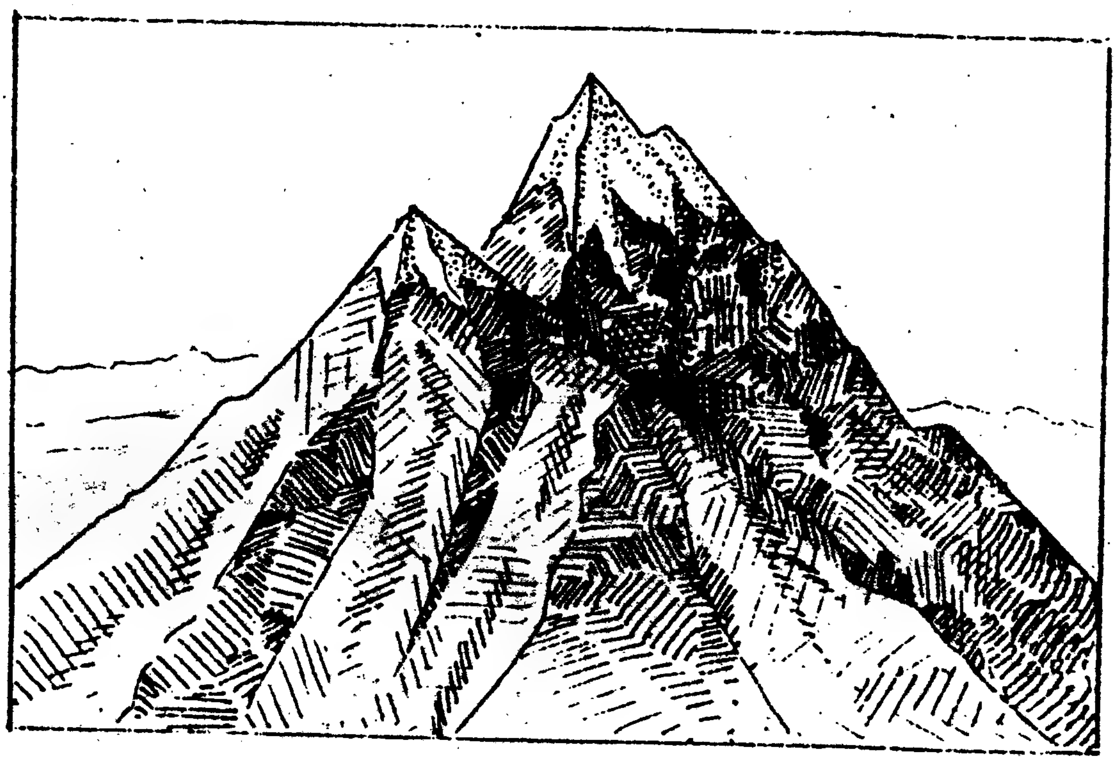


اکثر کـوهـها دارای مـواد معـدنـی نیـز میبـاشـد. وقتیکه کوهها یکی بعد دیگر مثل زنجیر باهم وصل شده باشند، به نام سلسله کوهها یادمیگردد.

قله:

بلندترین نقطهٔ کوه راقله میگویند؛ مانند: تراجمیر، هندوکش، سکارام، سپین غر، ایورست و همالیه.

قـله



درشکل بالا دوقله دیده میشود که یکی آن ارتفاع بیشتر و دیگری آن ارتفاع کمتر دارد.

کوتل:

کوتل به آن بخش از کوه اطلاق میگردد که نسبت به ساحات دیگر کوه رفت وآمد در آنجا سهلتر باشد.

کوتل

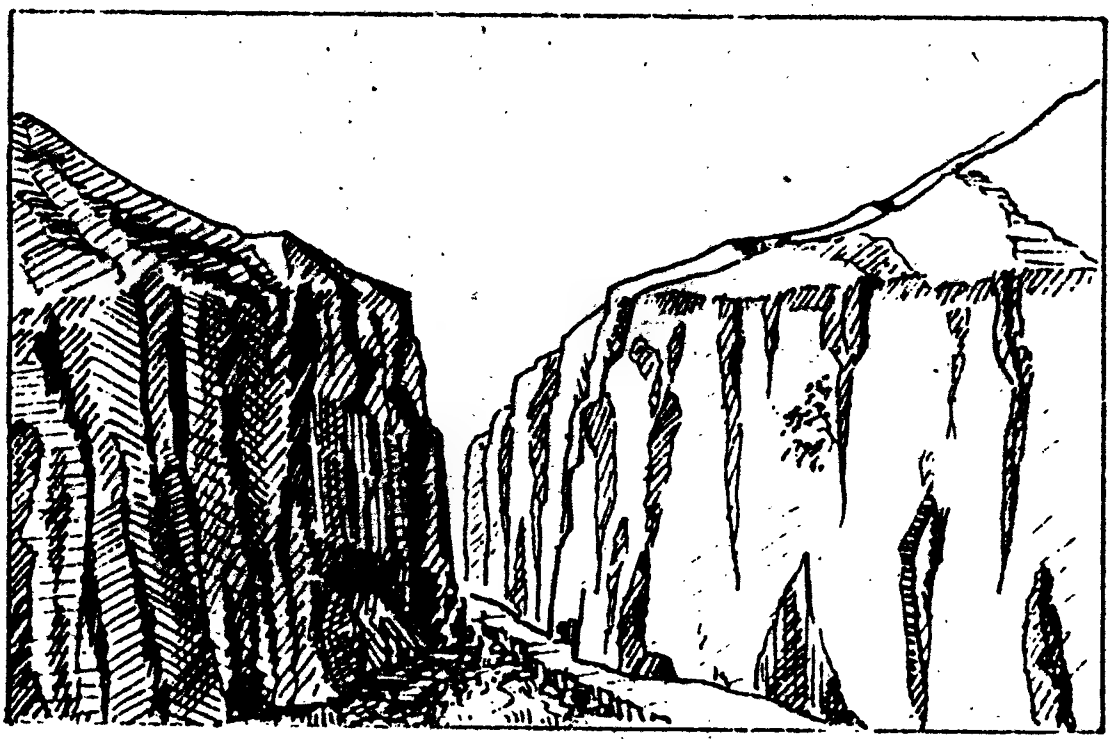


کوتل شیبر و ماهیپر نمونه های برجستهٔ کوتل شده میتواند.

تنگی:

ساحه یی که بین دوکوه موقعیّت داشته و وسعت آن نسبتاً کمترباشد و برای رفت و آمد از آن استفاده

تنگی

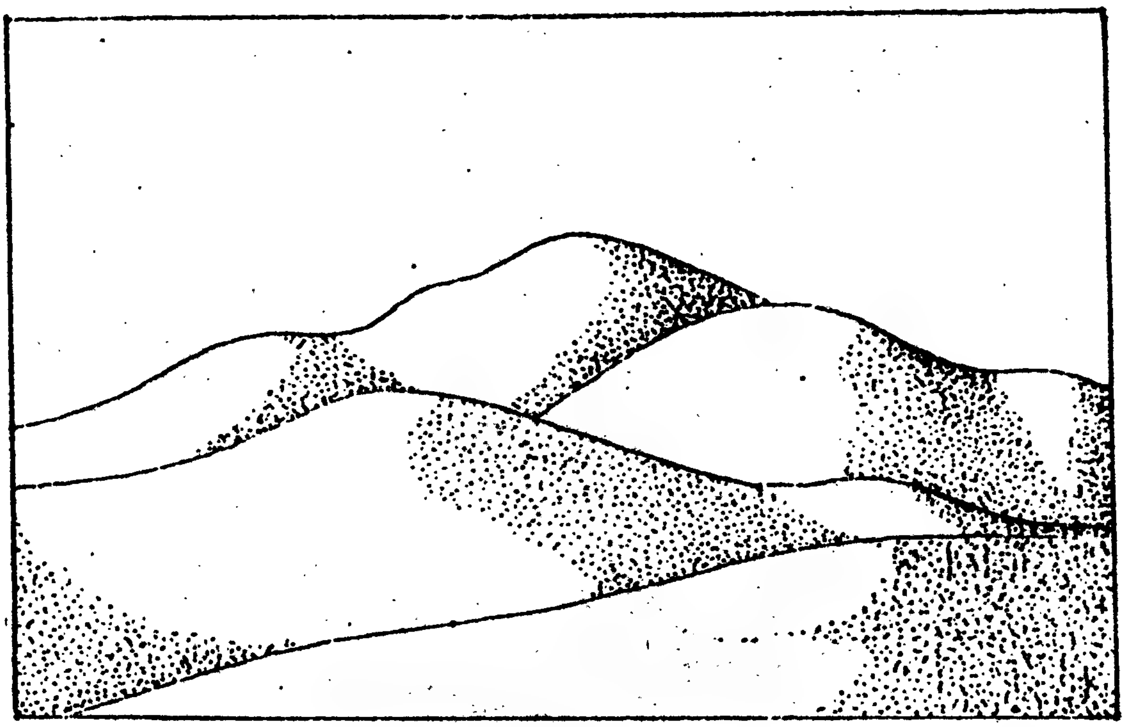


شده بتواند، به نام تنگی یادمیشود؛ مثل: تنگی ابریشم، تنگی للندر وغیره.

تپه:

به آن بلندیهای روی زمین اطلاق میشود که نسبت به کوهها بلندی کمتر داشته و از خاك. ریگ و سنگ

تپه

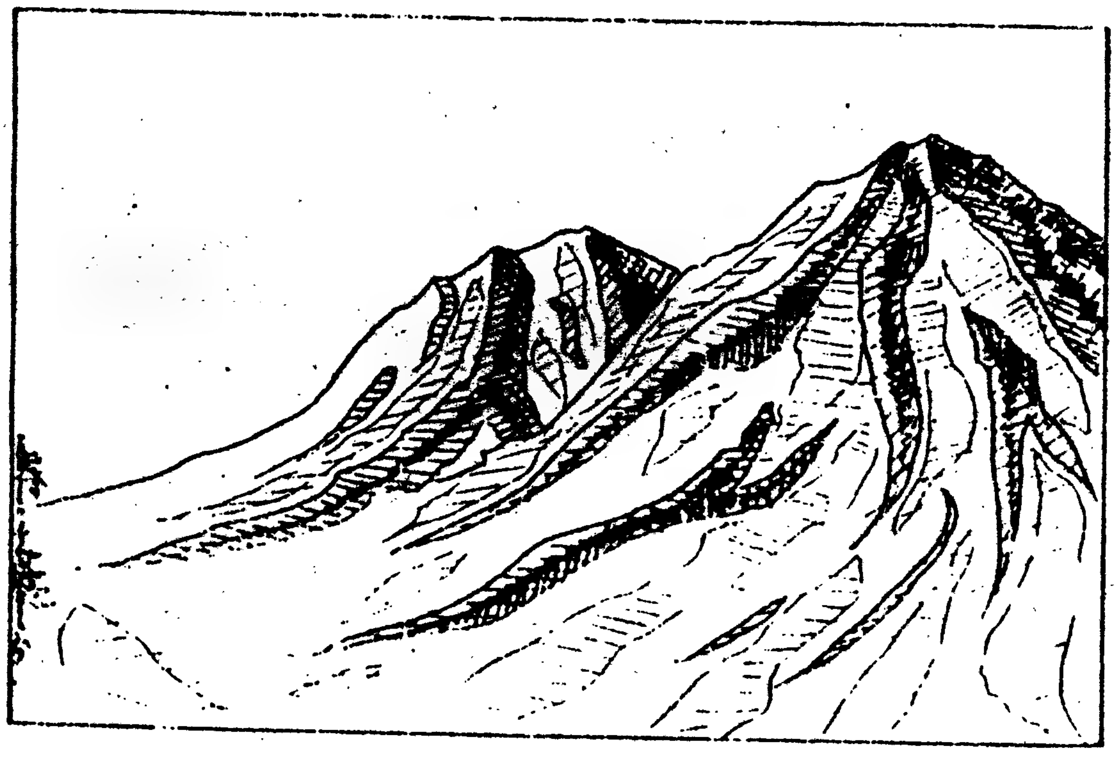


ساخته شده باشد. تپه هاي بی بی مهرو و مرنجان در شهر کابل مثالهای آنست.

دامنه کوه:

ساحۀ تپه یی که در دامنه سلسله کوهها موقعیت داشته باشد، به نام دامنه کوه یادمیشود. اکثر این نوع مناطق سرسبز بوده و برای تربیۀ حیوانات مساعد

دامنه کوه

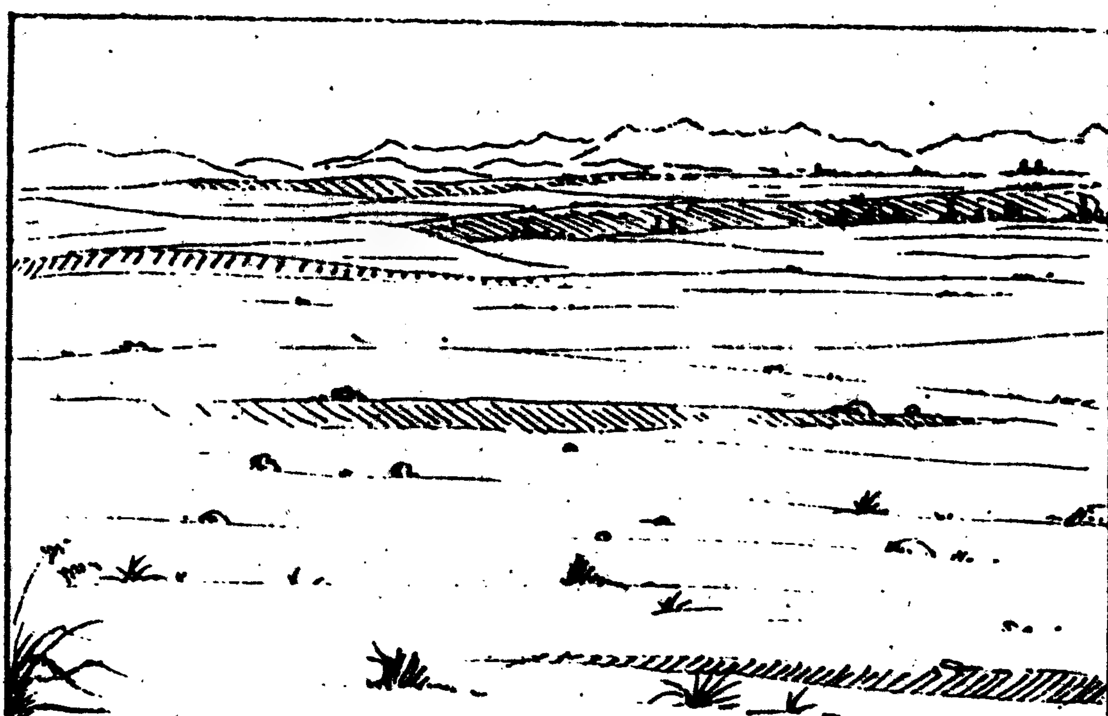


میباشد؛ مثل: دامنه های شمالی و جنوبی کوۀ هندوکش.

دشت (صحرا):

- به آن مناطق از جهان اطلاق میگردد که مقدار بارنده گی آن کمترباشد و نباتات در آن جا کمتر نشو ونما کند. اختلاف درجهٔ حرارت آن نسبت به مناطق دیگر زیاد میباشد، یا به عبارت دیگر روز آن زیاد

دشت



گرم و شب آن زیاد سرد بوده تابستان آن گرم و زمستان آن سرد میباشد. خار و درختهای گز

باشد، درجه و مرتبه ما به درجهٔ پیغمبران الٰهی (ج) نزدیك میشود و اگر در راه آموختن علم وجهاد پاك خود بمیریم، درجهٔ شهادت نصیب ماگردیده و جای ما بهشت میباشد. مقصود از آموختن علم در مدرسه این نیست که تنها در امتحان کامیاب گردیم، بلکه منظور اصلی این است که هریك از شاگردان مدرسه طالب خوتب،[۱] انسان .پاك، مجاهد ورزیده و دلسوز اسلام و میهن بوده از تحصیل علم در عمل استفاده نماید. آرزوی هر پدر و مادر و استاد خوب این است که فرزندان و شاگردان شان در میدان زنده گی کامیاب و خوشبخت بوده، از مشکلات، دلتنگ وپریشان نشوند، صاحب علم و کمال گردند تا بتوانند برای خود و جامعه خویش خدمت بزرگی را انجام دهند.

رهنما برای معلم

۱- قبل از این که معلم صاحب داخل صنف میشود باید پلان درسی را باخود داشته باشد.

۲- پلان درسی باید مطابق ساعت درسی ترتیب و تهیه شود. برای معلم ضروری است که دراین مورد دقت نماید.

۳- معلم صاحب باید به وقت معیّن به صنف داخل شود.

٤- معلم صاحب باید بالباس پاك داخل صنف شود.

۵- برای معلم لازم است تادر وقت داخل شدن به صنف سلام بگوید.

٦- در شروع درس جدید معلم باید بسم الله الرحمٰن الرحیم بگوید.

۷- معلم صاحب باید بادر نظرداشت مقوله «کَلِمُوالناس عَلٰی قدر عقولهُم» تدریس نماید. یعنی تدریس باید به سویه و لسان شاگردان صورت گیرد.

۸- معلم صاحب برای تدریس خوبتر فضای مساعد را درصنف آماده سازد.

۹- برای اینکه در تدریس مؤثریت پیداشود برای معلم ضروری است که طرز تدریس خود را یکنواخت نسازد.

۱۰- معلم صاحب همیشه خود را به صفت همکار به صنف و شاگردان نشان دهد.

۱۱- معلم صاحب باید وظیفهٔ خانه گی شاگـردان را مـلاحظه نموده و

آنهارا به اشتباهات و غلطیهای شان متوجه سازد.

۱۲- برای معلم صاحب لازم است که حاضری شاگردان را بگیرد.

۱۳- معلم صاحب بایدشاگردان خودرا درجریان تدریس ارزیابی نماید.

۱٤- برای معلم صاحب لازم است تا درمیان شاگردان خود روابط حسنه و برادری را قایم نماید.

۱۵- معلم صاحب بایدشاگردان خود را بشناسد تادر تدریس موثریت به میان آید.

۱٦- معلم صاحب بایدشاگردان خود را درتدریس سهیم نماید.

۱۷- معلم صاحب باید در اثنای درس و بعداز ختم آن به شاگردان حق سؤال کردن را بدهد.

۱۸- معلم صاحب باید به شاگردان وظیفهٔ خانه گی بدهد و آن را ملاحظه و اصلاح نماید.

۱۹- معلم صاحب باید بااستفاده از مواد محیطی "سنگ ریزه ها" گل، دانهٔ جواری وغیره عملیات جمع - تفریق - ضرب و تقسیم را عملاً به شاگردان نشان دهد وهم از مواد درسی از قبیل چارتها، نقشه ها، پوسترها و مواد سمعی و بصری کارگیرد.

۲۰- برای معلم صاحب لازم است تابه شاگردان درفضای صمیمیت طوری جواب دهد تادر آینده جرأت سؤال نمودن از شاگردان سلب نگردد.

۲۱- معلم صاحب به شاگردان تفهیم نماید که تمرینات این کتاب را به کتابچه های خود نقل و در آن حل نمایند.

١

تاريخ

امارت اسلامی افغانستان

وزارت تعلیم و تربیه

ریاست تألیف و ترجمه

تاریخ و جغرافیه

صنف چهارم

مؤلفان: امین الله «فراتیار» و لطف الله «صافی»

سال: ۱۳۷۷

وزارت تعلیم و تربیه

ریاست تألیف وترجمه

تاریخ و جغرافیه

صنف چهارم

تجدیدنظر: توسط کمیسیون مشترک و پرروژهٔ تعلیمی برای افغانستان

۱۳۷۵

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی درکشور، درتمام نهادهای اجتماعی تغیرات اساسی رونما گردید. همزمان با به میان آمدن این تغییرات و با درنظرداشت نیازمندیهای جامعه افغانی، وزارت تعلیم و تربیهٔ دولت اسلامی افغانستان بر آن شد تانصاب تعلیمی کشور را مطابق با پالیسی و اهداف علمی و فرهنگی دولت اسلامی و اساسات دین مقدس اسلام استوار نماید. به همین منظور طرح نصاب تعلیمی جدید ترتیب و بعد از طی مراحل لازمه به منصه اجرا گذاشته شد.

تطبیق نصاب تعلیمی جدید در مکاتب، این نیازمندی را به بار آورد تامضامین شامل نصاب تعلیمی از روی مفردات جدید که در برگیرنده تمام خواسته های ذکرشده باشد، سر از نو تدوین و تالیف کردند. خوشبختانه درطول چهارده سال جهاد، به خاطر آموزش و پرورش سالم اولاد کشور، تعدادی از کتب درسی ازطرف مرکز تعلیمی افغانستان خارج از کشور (در پشاور) تدوین و تالیف گردید. این کتب از نقطهٔ نظرحجم و محتوای خود با شرایط و خواسته های آن زمان مطابقت داشت؛ ولی بعد از پیروزی دولت اسلامی افغانستان لازم دیده شد که متن و محتوای این کتب مطابق به نیازمندیهای مبرم

جامعه و براساس سیستم مرکزی تعلیم وتربیه در افغانستان تحت غور و مداقه قرارگیرد، تا غنای بیشتری به آن بخشیده شود. روی این منظور، ریاست تالیف و ترجمهٔ وزارت تعلیم و تربیه موظف گردید تا به همکاری متخصصان و نویسنده گان محترم مرکزتعلیمی، کتب موجودهٔ درسی را از روی مفردات جدیدی که قبلاً توسط طرفین تهیه گردیده بود، تجدید نظر نموده، تعدیلات و اصلاحات لازم را در آنها وارد نماید. ازینرو کمیسیون مشترکی متشکل از متخصصان، استادان و اعضای علمی ریاست تالیف وترجمه و مرکزتعلیمی شروع به کار نمود.

اعضای کمیسیون کتب درسی صنف اول الی سوم را از روی مفردات جدید دقیقاً تجدید نظرنموده و بادرنظرداشت اساسات دین مقدس اسلام، پالیسی و اهداف فرهنگی دولت اسلامی افغانستان و ارزشهای پسندیدهٔ جامعه افغانی برای آموزش و پرورش اولاد کشور برمبنای معیارها و موازین علمی و فرهنگی، به سطح ملی و بین المللی تعدیلات لازمی را در آنها وارد کرمند. مفردات مضامین را سر ازنو تجدیدنظر و مطابق به خواسته های فوق، متن و محتوای کتب درسی را اصلاح نمودند. کتب درسی صنوف (۴-۱۲) نیز توسط مؤلفان مرکزتعلیمی و اعضای دیپارتمنتهای ریاست تالیف وترجمه مضمون وار طبق همان روش تجدید نظرشده و اصلاحات لازم درآنها وارد گردید.

آرزومندیم این تلاشها، بافهم این که تهیه و تجدید نظر درکتب درسی مکاتب یک پروسهٔ طولانی بوده و مستلزم اجرای تجارب و آزمایشهای

قبل از تطبیق نیز میباشد، آغاز کار باشد و به یاری خداوند عزوجل به اهداف مقدس خویش نایل آییم. امیدواریم نظریات و پیشنهادهای سازنده و کمکهای همه جانبهء علما، شخصیتهای مسلکی، معلمان و سایر علاقه مندان و اهل خبره، ضامن پیروزیهای ما در این کار باشد.